

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پایام سرورده

یادنامه شهدای شهرستان فیروزکوه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
پاییز ۱۳۸۸

سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان‌های شرق استان تهران
اداره بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان فیروزکوه

به اهتمام اداره بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان فیروزکوه
عنوان و نام پدیدآور: بام فیروزها: یادنامه شهدای فیروزکوه/ به اهتمام اداره بنیاد شهید و امور ایثارگران
شهرستان فیروزکوه.
مشخصات نشر: تهران: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران، معاونت پژوهشی و ارتباطات فرهنگی، نشر
شاهد، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۱۶۸ص مصور.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۴-۴۱۵-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: یادنامه شهدای فیروزکوه.
شناسه افزوده: بنیاد شهید و امور ایثارگران. نشر شاهد
رده بندی کنگره: DSR/۱۶۲۵/۳۹۴م/۱۳۸۸
رده بندی دیویی: ۰۸۴۳۰۹۲۲/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۰۸۰۴۷



نشر شاهد

بام فیروزها

یادنامه شهدای فیروزکوه

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸ تیراز: ۱۰۰۰ نسخه

طراح جلد و صفحه‌آرا: حامد میرزاحسینی

امور فنی: مقداد منتظری ■ هماهنگی تولید: محمدحسین خمسه

امور لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه فرهنگی هنری شاهد

قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال ■ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۴-۴۱۵-۵

نشانی: تهران- خیابان آیت الله طالقانی- خیابان ملک الشعراء بهار شمالی- شماره ۳ معاونت پژوهش و ارتباطات
فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران- نشر شاهد تلفن: ۸۸۲۴۷۴۹ - ۸۸۳۰۸۰۸۹
توزیع: مؤسسه فرهنگی هنری شاهد ■ مرکز پخش: تهران ۶۶۴۹۱۸۵۱ قم ۷۸۳۰۳۴۰-۰۲۵۱ و
فروشگاه‌های نشر شاهد و سایر فروشگاه‌های معتبر

www.shahed.isaar.ir/ www.navidshahed.com

تقدیم به

مادرانی که در دامان مهرشان، فرزندانی
چنین استوار و پاک پروراندند و پدرانی که آنان
را برای دفاع از کشور عزیزمان، ایران راهی
جبهه‌های نبرد کردند و همسران و فرزندانی که
امروز پیروان راستین آن ره یافتگان هستند.

فهرست اسامی شهیدانی که ذکری از ایشان در این کتاب آمده است

- محمدتقی سبحانی ◀ ۱۲ ■ زین‌العابدین شجاع ◀ ۱۳ ■ شعبان شجاع ◀ ۱۴ ■ جمال‌الدین تاج‌الدین ◀ ۱۶
 غلامرضا لاسجردی ◀ ۱۸ ■ سیدشکرالله دریاباری ◀ ۲۰ ■ خسرو (محمدجواد) اسفندیاری ◀ ۲۲
 سیدجواد حسینی ◀ ۲۳ ■ سیدمحسن حسینی ◀ ۲۴ ■ سیداحمد حسینی ◀ ۲۵ ■ حسن سراج ◀ ۲۶
 محمدمهدی سراج ◀ ۲۸ ■ علیرضا عروجی ◀ ۳۰ ■ عبدالرضا عروجی ◀ ۳۱ ■ حبیب‌الله ملک‌دار ◀ ۳۲
 ذبیح‌الله ملک‌دار ◀ ۳۳ ■ عبدالرضا تاج‌الدین ◀ ۳۴ ■ علی تاج‌الدین ◀ ۳۵ ■ سیدعبدالله دریاباری ◀ ۳۶
 حسین علی تاج‌الدین ◀ ۳۸ ■ علی زمانی نژاد ◀ ۴۰ ■ نادر لوبندی ◀ ۴۲ ■ علی آهنگر ◀ ۴۴
 بهرام زیاری ◀ ۴۸ ■ مصیب آکو ◀ ۵۰ ■ سیدحمید دریاباری ◀ ۵۲ ■ رجبعلی سراج ◀ ۵۴
 منصور اسفنجی ◀ ۵۶ ■ عقیل سراج ◀ ۵۸ ■ سیدابوالفضل دریاباری ◀ ۶۰ ■ نریمان محمدخانی ◀ ۶۲
 محمود ملک‌دار ◀ ۶۴ ■ ابراهیم شجاع ◀ ۶۶ ■ سیروس کلیچ ◀ ۶۸ ■ محمد چهارپاشلو ◀ ۷۰
 محمداطاهر سراج ◀ ۷۲ ■ علی اشرف سراج ◀ ۷۴ ■ فردین عمرانی ◀ ۷۶ ■ سیدضیاء کیه ◀ ۷۸
 حاجی سراج ◀ ۸۲ ■ علی سراج ◀ ۸۴ ■ علی اصغر ملک‌دار ◀ ۸۶ ■ شعبانعلی احمدی ◀ ۸۸
 کریم کیه فیروز کوهی ◀ ۹۰ ■ علی اصغر خلیلی ◀ ۹۴ ■ شعبانعلی چهارپاشلو ◀ ۹۶
 محمدتقی لاسمی ◀ ۹۸ ■ مجتبی تاج‌الدین ◀ ۱۰۰ ■ فرشاد باهو ◀ ۱۰۲ ■ داود آهنگر ◀ ۱۰۴
 یحیی سراج ◀ ۱۰۸ ■ اله‌قلی قدمی ◀ ۱۱۰ ■ رضا شجاع ◀ ۱۱۲ ■ عبدالله آهنگر ◀ ۱۱۴
 غلامحسین افشار ◀ ۱۱۴ ■ گل محمد پژمان ◀ ۱۱۵ ■ سیدعلی موسوی ◀ ۱۱۵ ■ هوشنگ اسفندیاری ◀ ۱۱۶
 محمدعلی اسفندیاری ◀ ۱۱۶ ■ رمضانعلی آهنگران ◀ ۱۱۷ ■ محمد امیر آتسانی ◀ ۱۱۷
 عباس اسفندیاری ◀ ۱۱۸ ■ قباد خلیل ارجمندی ◀ ۱۱۸ ■ جلال چمنی ◀ ۱۱۹
 هوشنگ درویش متولی ◀ ۱۱۹ ■ رسول کیه‌بادرودی ◀ ۱۲۰ ■ حجت ا. مژدارانی ◀ ۱۲۰ ■ مهدی کیه ◀ ۱۳۱
 محسن حاجی مژدارانی ◀ ۱۲۱ ■ حسین لاسجردی ◀ ۱۲۲ ■ رضا اسفندیاری ◀ ۱۲۲
 مهرداد بیرقی ◀ ۱۲۳ ■ هدایت‌الله ملاجعفری ◀ ۱۲۳ ■ کاظم شادمهر ◀ ۱۲۴ ■ محمدرضا دهستانی ◀ ۱۲۴
 محسن عمران ◀ ۱۲۵ ■ محمودخلیل ارجمندی ◀ ۱۲۵ ■ ساجد اسکندری ◀ ۱۲۶ ■ احمد زیاری ◀ ۱۲۶
 غلام متو ◀ ۱۲۷ ■ رمضان متو ◀ ۱۲۷ ■ کاظم خلیل ارجمندی ◀ ۱۲۸ ■ احمد اسفندیاری ◀ ۱۲۸
 چنگیز خنده ◀ ۱۲۹ ■ سیدمحسن دریاباری ◀ ۱۲۹ ■ موسی اسفندیاری ◀ ۱۳۰ ■ علی آهنگر ◀ ۱۳۰
 رمضان درزی ◀ ۱۳۱ ■ کامبیز سیر ◀ ۱۳۱ ■ علیرضا مومجی ◀ ۱۳۲ ■ حمیدرضا آهنگران ◀ ۱۳۲
 جواد احمدی ◀ ۱۳۳ ■ کاوه عرب ◀ ۱۳۳ ■ احمد باهو ◀ ۱۳۴ ■ وحید کیه ◀ ۱۳۴ ■ علی اکبر پرچ ◀ ۱۳۵
 سیدنقی حسینی ◀ ۱۳۵ ■ جعفر کتان ◀ ۱۳۶ ■ محمد احمدی ◀ ۱۳۶ ■ حسین اسفندیار ◀ ۱۳۷
 مسلم اسناوندی ◀ ۱۳۷ ■ قدمعلی شجاع ◀ ۱۳۸ ■ رمضان اسفندیاری ◀ ۱۳۸ ■ ذبیح‌الله میرزایی ◀ ۱۳۹
 محمود کیانی راد ◀ ۱۳۹ ■ صادق علی قزوینیان ◀ ۱۴۰ ■ مسعود کیه‌ورسخورانی ◀ ۱۴۰
 سیدشعبانعلی مشهدی ◀ ۱۴۱ ■ سیروس عمرانیان ◀ ۱۴۱ ■ اسماعیل عروجی ◀ ۱۴۲
 موسی درویش متولی ◀ ۱۴۲ ■ عباس شجاع ◀ ۱۴۳ ■ محمدرضا عرب ◀ ۱۴۳ ■ شعبان اسفندیاری ◀ ۱۴۴
 رمضانعلی اسفندیاری ◀ ۱۴۴ ■ محمود عروجی ◀ ۱۴۵ ■ اکبر حیدری ◀ ۱۴۵ ■ حسن محمدخانی ◀ ۱۴۶
 رسول محمدخانی ◀ ۱۴۶ ■ ولی‌الله سمیعی ◀ ۱۴۷ ■ حیدر چهارپاشلو ◀ ۱۴۷
 شهیده عشرت اسکندری ◀ ۱۴۸ ■ شهیده صراهی عشریه ◀ ۱۴۸ ■ احمدخلیل ارجمندی ◀ ۱۴۹
 رضا رستمی ◀ ۱۴۹ ■ اصغر وشتانی ◀ ۱۵۰ ■ قربانعلی فیلم ◀ ۱۵۰ ■ سعدالله رزوانی ◀ ۱۵۱
 ولی‌الله غدالی ◀ ۱۵۱ ■ علی اکبر گیلوری ◀ ۱۵۲ ■ مجید قنبری ◀ ۱۵۲

مقدمه

کشته تیغ شهادت در دو عالم زنده است محوآب زندگی مردن نمی‌داند که چیست
صائب تبریزی

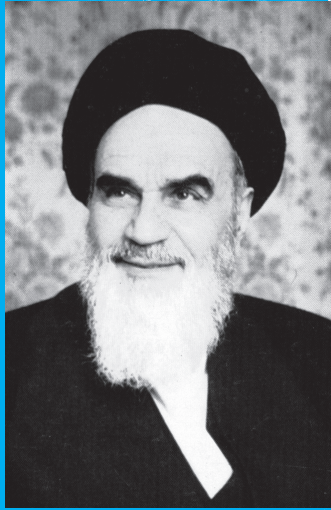
حضرت حق، جَلَّ وَ عَلَى را شاکریم که ما را موفق به توفیق گردآوری این مجموعه ساخت.

مجموعه‌ای که در بردارندهٔ یادنامه شهدای معزز شهرستان فیروزکوه از توابع استان تهران است.

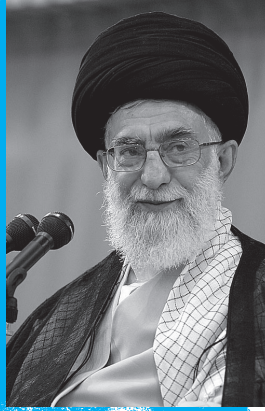
منطقه‌ای که گهواره رستن و رویش ۴۸۶ شهید سرفراز گشت. گویی این خطه از خاک گهربار ایران زمین، از دیرباز می‌دانست فرزندان‌ش از رشادت و دلیری حماسه‌هایی رقم می‌زنند که در تاریخ دینی و ملی‌مان، ماندگار می‌شود و از این رو در دامنه کوه مآءوا گرفت و نگین آسمانی فیروزه را بر تارک نشانند.

بعلاوه این شهرستان مفتخر به تقدیم ۳۰۰ جانباز معظم و ۱۱ آزاده مکرّم در روند پیروزی انقلاب اسلامی و ۸ سال دفاع مقدس می‌باشد.

در خاتمه یادآور می‌شویم این مختصر در ارائه کارنامه ایثار شهیدان، نمی‌از دریاست و تنها به بهانه برگزاری دومین یادواره و تجلیل از مقام شامخ این عزیزان و در فرصتی کوتاه فراهم آمده است تا آشنایی مختصری از زندگی و آرمانشان را فرا روی خوانندگان نهد.



ما از خدا هستیم همه، همه عالم از خداست،
و همه عالم به سوی او بر خواهد گشت.
پس چه بهتر که برگشتش اختیاری باشد
و انتخابی، و انسان انتخاب کند شهادت
را در راه خدا، و انسان اختیار کند موت
را برای خدا، و شهادت را برای اسلام.
امام خمینی (ره)



پیام مقام معظم رهبری (مدظله العالی) به مناسبت تجلیل از شهدا و ایثارگران در دهه فجر (۱۳۶۹/۱۱/۱۸)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة على سيدنا محمد خاتم النبيين و على آله المطهرين و على جميع الشهداء و الصديقين.

سلام خدا بر شهيدان، بر انسان‌های آزاده و بزرگی که جان بر سر پيمان نهادند و در راه خدا از خود گذشتند و با اين فداکاری، به برترین قله‌های انسانیت رسیدند و شیرین‌ترین پاداش الهی را چشیدند: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ»^۱

پرورش نسلی از انسان‌های صالح و پاک‌دامن و بلندنظر و بزرگان‌دیش که نور ایمان و تقوا از ناصیه مطهرشان ساطع و دل صاف و ناآلوده‌شان به شعاع معرفت، روشن بود و جهاد آگاهانه‌شان در راه خدا و زمزمه عارفانه‌شان در نیمه شب‌ها، یاران امام حسین(ع) را به یاد می‌آورد، بی‌شک بزرگ‌ترین رمز انقلاب و پیشوای عظیم‌الشأنش حضرت امام خمینی(قدس الله

۱. پس هیچ‌کس نمی‌داند که چه نعمت‌ها و لذت‌هایی که روشنی‌بخش (دل و) دیده است برای آن‌ها ذخیره شده است. (سوره سجد، آیه ۱۷)

روحه) بوده است و همین‌ها بودند که به فرمان امام محبوبشان صفوف پولادین و استوار خود را در برابر سهمگین‌ترین خطراتی که انقلاب را تهدید می‌کرد، آراستند و انقلاب و نظام اسلامی را باذن‌الله حراست کردند. جمعی از آنان شربت گوارای شهادت فی سبیل‌الله را نوشیدند و جمعی کثیر، هستند و خواهند بود و از ودیعه الهی هم‌چنان دفاع خواهند کرد.

نباید پنداشت که با گذشت دوازده سال از پیروزی و دو سال از پایان جنگ تحمیلی، خاطره شهدای عزیز انقلاب و جنگ، کم‌رنگ شده از یادها زوده خواهد شد، به عکس، تصویر آن چهره‌های مقدس، در هاله‌ای از نور و طهارت، روز به روز باید در ذهن ملت ما، با عظمت‌تر و چون چهره‌های اسطوره‌ای قهرمانان بزرگ، محبوب‌تر و رفیع‌تر گردد و نام آن‌ها و یاد آن‌ها به همه مخصوصاً جوانان و نوجوانان، درس عظمت و شجاعت و تقوا و صفا و طهارت بدهد و خواهد داد. بخش مهمی از این کار، وظیفه نویسندگان و هنرمندان است.

بازماندگان شهدای عزیزمان و بیش از همه، مادر و پدر و همسر و فرزندان شهیدان، در شأن و ارزش الهی، بلافاصله پشت سر شهیدان عالی‌قدر قرار دارند و فداکاری و صبر آنان، از ارج و قدر والایی برخوردار است.

هنگامی که ملت عزیز در مناسبت‌های گوناگون به خصوص در دهه مبارک فجر، یاد شهیدان را گرامی می‌دارد و به نام آنان شعار می‌دهد، بیش از همه باید محصول ارزشمند جهاد و شهادت آن عزیزان، در مدّ نظرها باشد و همه خود را به پاسداری از آن موظف بدانند و یکدیگر را به آن توصیه کنند. خدا را شکر که خون شهیدان و جگر گوشه‌گان این ملت به بار نشست و ثمرات شیرین آن، در صحنه‌های گوناگون، کام ملت ما را شیرین کرد. اکنون همه باید خود را مسئول حراست از دست‌آوردهای انقلاب که در حقیقت دستاورد خون شهیدان ماست بدانیم و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکنیم. به امید آن که توفیق و تأیید الهی همواره شامل حال این ملت باشد و وجود مقدس ولی‌الله اعظم (ارواحنا فداه) همه را مشمول ادعیه و توجهات خود سازد، به روح شهدای عزیز درود می‌فرستم و به بازماندگان محترم آنان خاضعانه تبریک و تسلیت می‌گویم و همه شما را به خدا می‌سپارم.

والسلام علیکم و رحمة الله



محمد تقی سبحانی

نام پدر: فضل الله ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۰

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۱۹ ■ محل شهادت: مریوان

محل دفن: شهر فیروز کوه



زين العابدين شجاع

نام پدر: شعبان ■ تاريخ تولد: ۱۳۴۲

تاريخ شهادت: ۱۳۶۱/۱/۴ ■ محل شهادت: رقابيه مهران

محل دفن: روستای لزور



شعبان شجاع

نام پدر: علی ماندگار ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۹/۷ ■ محل شهادت: سومار

محل دفن: روستای لزور

زندگی نامه شهید

شهید در سال ۱۳۴۱ در روستای لزور از توابع فیروزکوه متولد گردید و در سن هفت سالگی روانه مدرسه گردیده و تا پایان دوره ابتدایی را در همان روستا گذراند و بعد به ادامه تحصیل به فیروزکوه آمد و تا پایان دوره دبیرستان به تهران عزیمت نمود و دارای اخذ مدرک دیپلم گردید و در سال ۱۳۶۰ جهت ثبت نام به سپاه فیروزکوه رفت و در تاریخ ۱۳۶۱/۷/۹ در جبهه سومار مفقودالاثراثر گردید.

قسمتی از وصیت نامه شهید

پدر و مادر عزیزم، سلام علیک. این آخرین نامه‌ای است که دارم برایتان می نویسم. چرا که حله نزدیک است و عمر در اختیار پروردگار باری تعالی - نمی دانم چه می شود ولی آخرین صحبت خود را با شما می گویم. پدر و مادر عزیزم! امیدوارم ان شاءالله خداوند به شما صبر و بردباری عنایت بفرماید و از خداوند بزرگ می خواهم که ظهور حضرت بقیت الله امام زمان را هرچه زودتر نزدیک و عمر رهبر عزیزمان را زیاد و به رزمندگان اسلام پیروزی و نصرت و به خانواده‌های شهدا صبر و استقامت و به چشم انتظارها امید و به ملت حزب الله ایران قدرت و مقاومت و به مسلمان جهان اتحاد و وحدت عنایت بفرماید.



جمال الدين تاج الدين

نام پدر: محمدجان ■ تاریخ تولد: ۱۳۳۸

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۲۱ ■ محل شهادت: خمیر

محل دفن: روستای درده

زندگی نامه شهید

شهید در سال ۱۳۳۸ در روستای درده متولد گردید. تحصیلات ابتدایی را تا کلاس پنجم در روستا گذراند و بعد به جهت وضعیت مالی خانواده و مشکلات مربوطه به فریدون کنار عزیمت نمود و دیپلم را در آن جا گرفت. در سال ۵۷ راهی خدمت سربازی شد و بعد از سربازی مشغول به شغل معلمی و در آموزش و پرورش شاغل شد. با شروع جنگ تحمیلی به جبهه اعزام شد و در سال ۶۲ به شهادت رسید.

قسمتی از وصیت نامه شهید

پدر و مادر عزیزم سلام علیکم، پدر مهربان و مادر عزیزم، بنده شاید نزدیکترین فردی باشم به شما که از مشکلات و ناگواریها و رنجهای شما در زندگی تان مطلع باشم و هر وقت که به یادم می آید آن هم مشکلات گذشته، باور کنید گریه ام می گیرد ولی با وضعیت کنونی که در پیش است نگهداری و پاسداری از دین خدا واجب تر است.

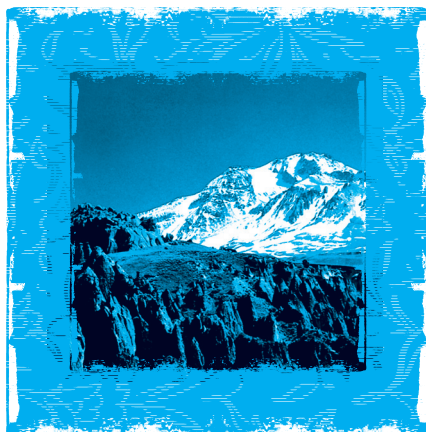


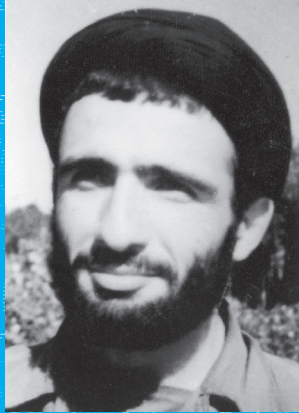
غلامرضا لاسجودی

نام پدر: مهدیقلی ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۳/۲۵ ■ محل شهادت: کردستان

محل دفن: شهر فیروزکوه





سیدشکرالله دریاباری

نام پدر: سیدذکریا ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۰

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۸/۱۴ ■ محل شهادت: خاک عراق

محل دفن: روستای وشتان ■ نحوه شهادت: ترکش توپ دشمن

زندگی نامه شهید

شهید روحانی سیدشکرالله دریاباری در سال ۱۳۴۳ در روستای وشتان فیروزکوه از یک خانواده مذهبی و مستضعف چشم به جهان گشود. مقطع ابتدایی تا پنجم را در روستای وشتان درس خواند و سپس به مدت دو سال در تهران ادامه تحصیل نمود و سپس عازم استان مازندران روستای رستم کلاه بهشهر در حوزه مشغول به تحصیل شده و به مدت دو سال در تهران ادامه تحصیل نمود و سپس عازم استان مازندران روستای رستم کلاه بهشهر در حوزه مشغول به تحصیل شده و به مدت ۴ سال در حوزه به تحصیل پرداخت تا مصادف شد به سال ۱۳۵۷ همگام با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی عازم به قم شد و در حوزه علمیه قم به ادامه علوم دینی پرداخت و اوایل گاهاً، سالی سه الی چهار بار به دیدن پدر و مادر خود به زادگاهش روستای وشتان می آمد، جوانان محل را در مسجد به راه انقلاب و امام(ره) تشویق می کرد.

قسمتی از وصیت نامه شهید

پدر و مادر عزیز، هیچ وقت از راه روحانیون که راه انقلاب اسلامی است، جدا نشوید. برادرانم هیچ وقت سنگرهای جبهه را خالی نگذارید و خواهرانم با حجاب خود راه همه شهدا را ادامه بدهید.



خسرو (محمد جواد) اسفندیاری

نام پدر: قربانعلی ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۱۱

محل شهادت: شلمچه ■ محل دفن: روستای لزور



سید جواد حسینی

نام پدر: سید صادق ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۴/۱۷

محل شهادت: مهران ■ محل دفن: شهر فیروزکوه



سیدمحسن حسینی

نام پدر: سیدصادق ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۸/۲۶

محل شهادت: سومار ■ محل دفن: شهر فیروزکوه



سید احمد حسینی

نام پدر: سید صادق ■ تاریخ تولد: ۱۳۳۶

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱/۲۸

محل شهادت: کامیاران ■ محل دفن: شهر فیروزکوه



حسن سراج

نام پدر: جعفر ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۱۰/۱۶ ■ محل شهادت: شیاکوه

محل دفن: شهر فیروزکوه ■ نحوه شهادت: مفقودالامر

زندگی نامه شهید

شهید بزرگوار و سرافراز حسن سراج در سال ۱۳۴۱ در خانواده‌ای مذهبی و مؤمن چشم به جهان گشود و علاقه والدینش به اهل بیت عصمت و طهارت باعث گردید تا نام اولین فرزند خانواده را حسن بگذارند. پس از طی دوران خردسالی وارد مدرسه گردیده و در دوران ابتدایی و راهنمایی که همزمان با اوج‌گیری انقلاب اسلامی بود، وارد فعالیت‌های مذهبی و انقلابی گردیده و علاقه شدید او به اهل بیت و به خصوص سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) باعث گردید تا به عضویت هیأت مذهبی قمر بنی‌هاشم (ع) درآمد و با عنوان ساقی در آن حسینیه نسبت به شهدای کربلا ابراز ارادت نماید.

قسمتی از وصیت نامه شهید

ببینید این معجزه نیست که صدامیان کافر با سلاح سنگین خمپاره و توپ و تانک و مسلسل و سلاح‌های سنگین دیگر، ولی ما فقط با سلاح الله اکبر و با نیروی الله و با اسلحه‌های سبک با صدامیان کافر در ستیزیم. قدر این انقلاب و این رهبر عزیز را بدانید و تا پیروزی حق بر باطل با صدامیان می‌جنگیم.



محمد مهدی سراج

نام پدر: جعفر ■ تاریخ تولد: ۱۳۵۰

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۵/۱ ■ محل شهادت: خرمشهر

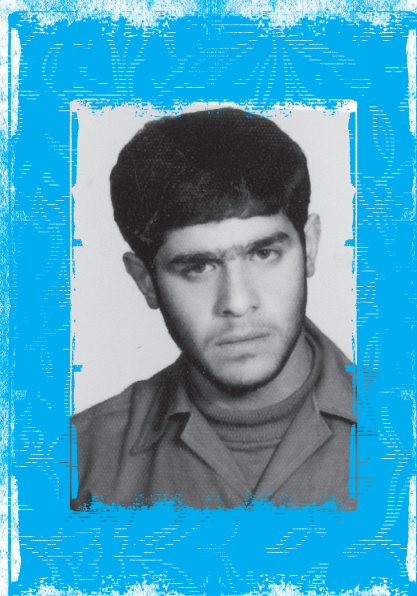
محل دفن: شهر فیروزکوه ■ نحوه شهادت: اصابت ترکش به بدن و سینه

زندگی نامه شهید

شهید عزیز محمدمهدی سراج در سال ۱۳۵۰ در خانواده‌ای متدین و مذهبی چشم به جهان گشود. پس از طی دوران خردسالی وارد مدرسه ابتدایی گردیده و در این سال بود که از داشتن نعمت مادری مؤمنه و مهربان محروم گردید. علی‌رغم وجود این ناراحتی روحی، فقدان مادر و تحمل سختی‌ها به ادامه تحصیل پرداخت و تا مقطع دیپلم ادامه داد. همیشه دوست داشت به جبهه برود، ولی با مخالفت خانواده روبه‌رو می‌شد تا این‌که بعد از چند بار حضور مداوم در جبهه در سال ۶۷ در خونین‌شهر به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

قسمتی از وصیت‌نامه شهید

پشتیبان ولایت فقیه باشید و امام را تنها نگذارید و از این نظام مقدس جمهوری اسلامی دفاع کنید. ای برادران و خواهرانم فرایض دینی را به نحو احسن انجام دهید تا شهدا و امام را خوشحال بکنید.



علیرضا عروجی

نام پدر: یارعلی ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۱۲/۱۲

محل شهادت: کرخه نور ■ محل دفن: شهر فیروزکوه



عبدالرضا عروجی

نام پدر: یار علی ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۸/۲۶

محل شهادت: اسلام آباد غرب ■ محل دفن: شهر فیروز کوه

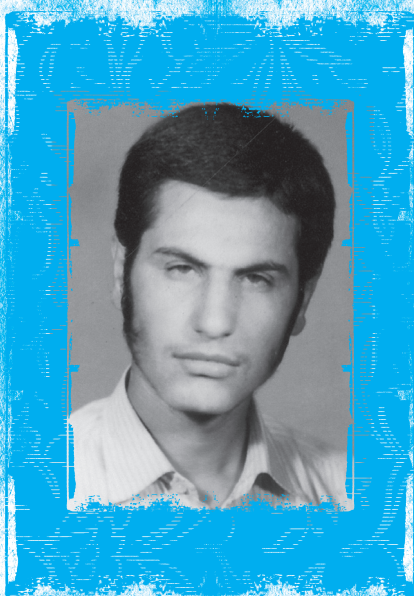


حبیب‌الله ملک‌دار

نام پدر: شیرآقا ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۲

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۷

محل شهادت: فاو ■ محل دفن: روستای درده

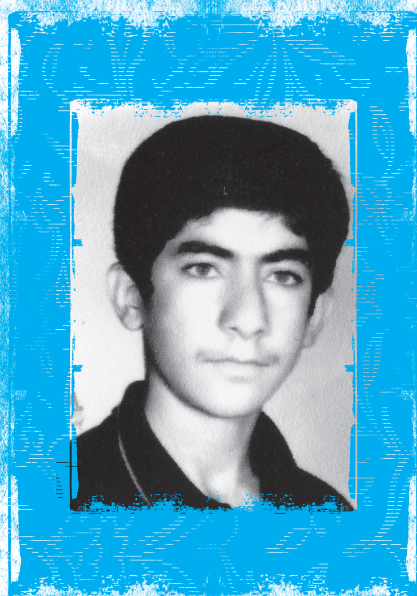


ذبیح الله ملک دار

نام پدر: شیراقا ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۳۰

محل شهادت: شلمچه ■ محل دفن: روستای درده

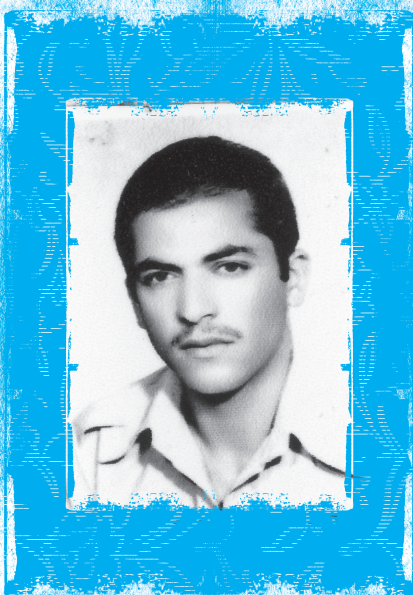


عبدالرضا تاج‌الدین

نام پدر: شعبانعلی ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۸

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۷

محل شهادت: شلمچه ■ محل دفن: روستای درده

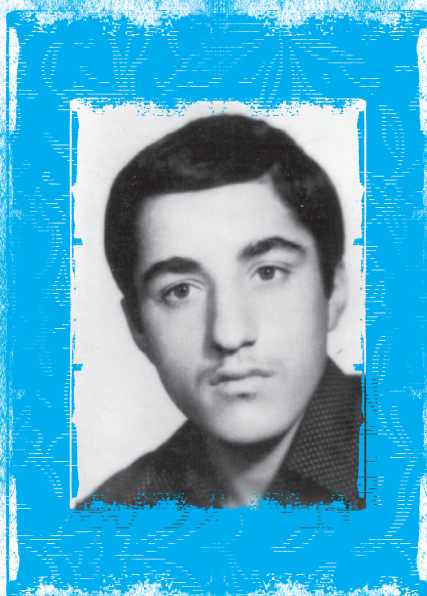


علی تاج‌الدین

نام پدر: یوسف‌علی ■ تاریخ تولد: ۱۳۳۶

تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۷/۴

محل شهادت: جنوب ■ محل دفن: قائم‌شهر



سید عبدالله دریاباری

نام پدر: سیدمنصور ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۸/۲۱ ■ محل شهادت: سردشت

نحوه شهادت: اصابت ترکش به سر و سینه ■ محل دفن: روستای سله‌بن

زندگی نامه شهید

شهید سیدعبدالله در یاباری در سال ۱۳۴۵ در خانواده‌ای از خاندان سادات در روستای سله‌بن چشم به جهان گشود. دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی را در روستا سپری کرد و ضمن تحصیل، در نزد خانواده به کسب فراگیری قرآن مجید پرداخت. ایشان برای ادامه تحصیلات به شهرستان فیروزکوه و تهران عزیمت کرد. در دوره تحصیلی متوسطه که همزمان با جنگ تحمیلی عراق بود، کلام حضرت امام خمینی را مبنی بر لزوم و وجوب حضور در جبهه‌ها، نصب‌العین قرار داد و با حضور و عضویت در بسیج مسجد سنگی و مسجد لرزاده تهران به فراگیری اصول و فنون نظامی پرداخت. سپس به طور داوطلبانه و به مدت شش ماه در جبهه‌های حق علیه باطل حضور یافت و با دشمنان این مرز و بوم جنگید. با فرارسیدن دوران خدمت سربازی از طریق ارتش جمهوری اسلامی ایران به کردستان، شهرستان سردشت اعزام شد تا این که سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۸/۲۱ در محور سردشت-بانه در کمین دشمنان قسم‌خورده انقلاب اسلامی، منافقین کوردل و بدخواهان مردم مظلوم کردستان قرار گرفته و به لقاء حق شتافت و بدین وسیله مانند اجداد طاهرینش، دعوت حق را لبیک و شهد شیرین شهادت را نوشید.

قسمتی از وصیت نامه شهید

اکنون که امت اسلامی می‌رود تا به اهداف اساسی خود برسد، جهان خواران شرق و غرب می‌خواهند با تحمیل و ادامه جنگ بر ملت‌های ایران و عراق، از پیشروی انقلاب عظیم اسلامی جلوگیری کنند...

اما همه باید سعی کنیم راه شهیدان را که همان راه سالار شهیدان، حسین بن علی (ع) است، ادامه دهیم و در این راه از دل و جان و مال خود دریغ نکنیم و در این راه ثابت قدم بمانیم.



حسین علی تاج‌الدین

نام پدر: محمدعلی ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۲

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۲/۱۰ ■ محل شهادت: خرمشهر

محل دفن: روستای درده ■ نحوه شهادت: ترکش به سر و سینه

زندگی نامه شهید

شهید حسین علی تاج‌الدین اولین شهید روستای درده از توابع شهرستان فیروزکوه در سال ۱۳۴۲ در روستای کوچک اما مذهبی درده در یک خانواده مذهبی و متدین به دنیا آمد و این شهید بزرگوار در همان ابتدای کودکی در سن هفت سالگی پدر بزرگوارش را از دست داد و برای ادامه تحصیل نیز راهی تهران شد و در همان اوایل جنگ خواستار رفتن به جبهه‌های جنگ شد، اما به علت کمی سن از او جلوگیری می‌کردند اما هیچ‌کس باورش نمی‌شد که او به جبهه می‌رود، با این سن کم یک ماه از رفتن ایشان به جبهه گذشت که در تاریخ ۶۱/۲/۱۰ به درجه رفیع شهادت نائل گشت.

قسمتی از وصیت‌نامه شهید

سلام بر علی و فاطمه فرزند پیامبر، سلام بر حسین مصباح هدایت و کشتی نجات امام شیعیان و مقتدای عاشقان شهادت. مادر عزیزم امیدوارم که همیشه در پناه حق و حقیقت بوده و از تو سپاس گزارم. بعد از مرگ من مثل دیگر مادران شهید مصمم باشید و نگذارید قطره‌ای از اشک‌های شما را دشمنان ببینند و شاد گردند. من بر اساس رسالت و مسئولیتی که یک فرد مسلمان و انقلابی در برابر انقلاب اسلامی دارد به جبهه حق علیه باطل رفتم تا بتوانم به امر خداوندی و آن امری که از نایب امام، آن پیر جماران، آن مردی که جهان اسلام به آن عشق می‌ورزد، عمل کنم.



علی زمانی نژاد

نام پدر: قدیر ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۸/۲۹ ■ محل شهادت: پنجوین

محل دفن: روستای جلیزجند ■ نحوه شهادت: اصابت ترکش

زندگی نامه شهید

شهید علی زمانی نژاد در سال ۱۳۴۲ در یکی از روستاهای فیروزکوه به نام جلیزچند در خانواده‌های مذهبی و متدین به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی و راهنمایی خود را در روستا گذراند. هنوز تظاهرات ملت ایران شروع نشده بود که ندای رهبر انقلاب را لبیک گفت و شروع به بیداری مردم علیه شاه نمودند و با شروع جنگ تحمیلی به سوی جبهه‌های حق علیه باطل شتافت و در عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین به درجه رفیع شهادت رسید.

قسمتی از وصیت نامه شهید

به هوش باشید که شاید کسانی هم باشند که شعارشان در ظاهر همگام با شما و حرکت ظاهری آن‌ها هم مانند حزب الله باشید و ژست انقلاب هم داشته باشند، اما به هوش باشید که اهداف شومشان جزء تصفیه نیروهای انقلاب از صف انقلاب و انفجاران از درون چیز دیگری نیست. از نیروهای اصیل انقلاب و متعهد به انقلاب اسلامی هم چون روحانیت عزیز اسلام و در رأس همه این‌ها ولایت فقیه حاکمیت قرار دارد حمایت کنید. به منافقین بی حیا بگویید که ما شعارمان را به مرحله شعور رساندیم و ثابت نمودیم و ثابت هم خواهیم کرد.



نادر لوبندی

نام پدر: منصور ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۸

تاریخ شهادت: ۱۳۶۸/۶/۵ ■ محل شهادت: نهر خرم

محل دفن: شهر فیروزکوه ■ نحوه شهادت: غرق شدن در آب

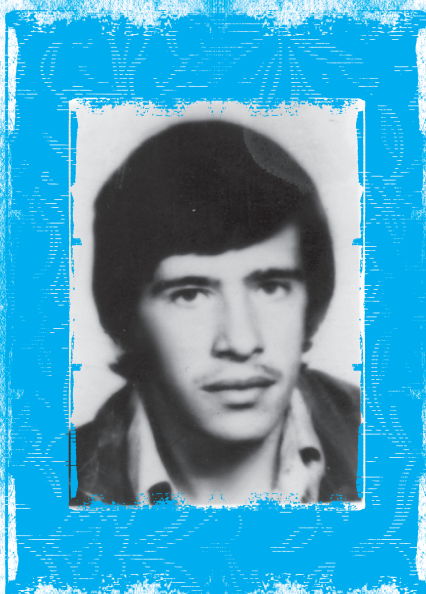
زندگی نامه شهید

شهید نادر لوبندی در سال ۱۳۴۸ در اولین روز عید در شهرستان فیروزکوه روستای طارس دیده به جهان گشود.

شهید دوران ابتدایی خود را در فیروزکوه در یکی از مدارس ابتدایی گذراند و بعد از آن در مدرسه آیت الله مشکینی دوران راهنمایی خود را به اتمام رسانید. در مقام فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی مدرسه خود شرکت فعال داشت و در دوران پیروزی انقلاب اسلامی هم به پخش اعلامیه‌ها می‌پرداخت.

قسمتی از وصیت نامه شهید

پدر و مادر عزیز همیشه از خون شهیدان پاسداری کنید و از انقلاب اسلامی و کشورمان دفاع کنید. مبدا نمازهایتان قضا شود. هیچ وقت از خط ولایت فقیه جدا مشوید. جبهه‌ها را از جهت مالی و نیروی انسانی پر کنید تا رزمندگان عزیز احساس تنهایی نکنند.



علی آهنگر

نام پدر: زین العابدین ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۲

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۸/۲۲ ■ محل شهادت: سومار

محل دفن: روستای سله‌بین ■ نحوه شهادت: مفقودالاثر

زندگی نامه شهید

شهید علی آهنگر در ششم تیرماه سال ۱۳۴۲ در خانواده‌ای مذهبی و کشاورز در روستای سله‌بن واقع در بخش قرقانچای، از توابع شهرستان فیروزکوه به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی را در روستا طی نمود و سپس برای ادامه تحصیل به همراه برادر بزرگترش به شهرستان فیروزکوه عزیمت نمود. در همین اثنا و در حالی که ۱۲ سال بیشتر نداشت، غم بی‌مادری بر دلش نشست و برای همیشه، بهترین مونس و یار و یاور خود را از دست داد. از دست دادن مادری مهربان، دلسوز و پرمحبت داغ سنگین و مصیبت بزرگی بود که او را حتی از ادامه تحصیل بازداشت. لذا به ناچار به روستا برگشت و به کسب و کار مشغول شد. بعد از مدتی، برای یافتن کار رهسپار تهران گردید و به کار خیاطی مشغول شد.

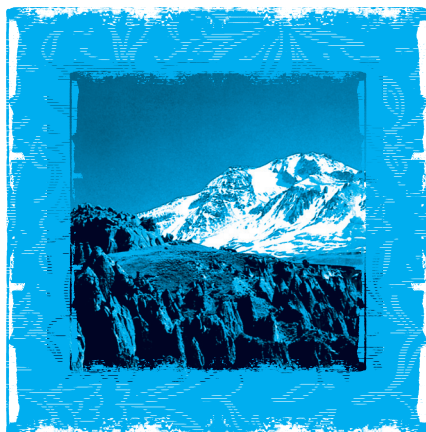
با شروع انقلاب اسلامی، با آن که در سن نوجوانی بود همانند آحاد مردم در تظاهرات و راهپیمایی‌ها علیه استبداد پهلوی شرکت می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در کمیته‌های محلی انقلاب اسلامی در سطح شهر و روستا به پاسداری از انقلاب تازه پیروز ملت ایران پرداخت و هم‌دوش سایر جوانان روستا در حفاظت و تأمین امنیت روستا اهتمام داشت. وی روزها به کسب و کار و شب‌ها به پاسداری و نگهبانی مشغول بود. با فرمان حضرت امام و

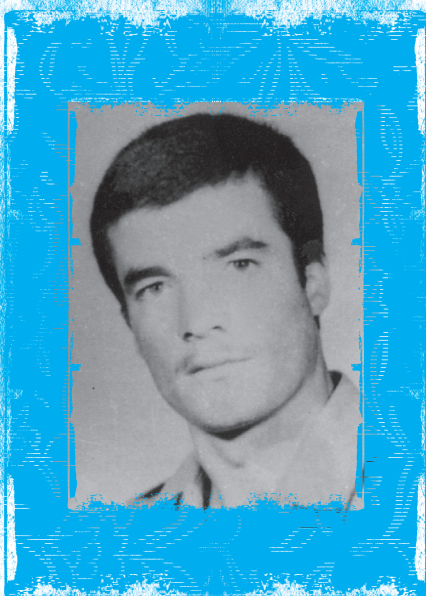
شکل‌گیری جهاد سازندگی شهید علی آهنگر به خیل جهادگران پیوست و به یاری کشاورزان منطقه شتافت. او پس از چند سال فعالیت در جهاد سازندگی، به محض تشکیل بسیج محلی به عضویت پایگاه مقاومت بسیج روستا درآمد. با شروع جنگ تحمیلی، آن بزرگوار رزمندگی و حضور در صحنه‌های نبرد را افتخاری بزرگ برای خود برمی‌شمرد و مثل هر جوان ایرانی سعی در دفاع مقدس داشت تا بتواند مانع تعرض دشمنان به خاک میهن اسلامی شود. شهید علی آهنگر با شور و اشتیاقی که هر روزه در ایشان بیشتر می‌شد، جزو اولین جوانان محل بود که در سال ۱۳۶۱ به صف شیرمردان جبهه‌های حق پیوست.

وی به عنوان یک رزمنده آرپی‌جی‌زن در عملیات مسلم بن عقیل شرکت نمود. آن شهید با زخمی که از ناحیه کتف در مرحله اول عملیات برداشته بود، با درمان سرپایی، مجدداً اسلحه به دست گرفت و به دل دشمنان حمله برد. در این حمله متهورانه او به همراه تعدادی از رزمندگان به محاصره دشمن درآمد و بعد از اسارت، از سوی نابکاران تاریخ به فوز عظیم شهادت نائل گشت و پیکر پاک و مطهرش در منطقه به جا ماند. به همین خاطر، به مدت ده سال مفقودالاثرا اعلام گردید. در طی این مدت، خانواده‌اش منتظر خبر سلامتی یا شهادت ایشان بودند تا این که در سال ۱۳۷۱ همزمان با روز اعزام آن شهید در سال ۱۳۶۱، پیکر مطهر ایشان توسط برادران عزیز کمیته جست‌وجوی مفقودین، در منطقه سومار شناسایی و به زادگاهش منتقل گردید و در جوار سایر شهدای روستا به خاک سپرده شد.

قسمتی از وصیت‌نامه شهید

خوشحالم، خوشحالم، دوباره جریان کربلا تکرار می‌شود. از آن جایی که در هر کربلا حسینی وجود دارد، حسین زمان ما هم خمینی است. وقتی که ندای «هل من ناصر ینصرنی» را فریاد می‌زند، آیا باید جواب فرزند پیغمبر را نداد؟! آیا می‌شود جواب رد به او داد؟ نه به والله نه. برادران! به خدا قسم، او را یاری کنید که خدا را یاری کرده‌اید. ای مسلمانان، ای پویندگان راه خدا! مانند کوفیان، این حسین زمان را تنها نگذارید که در پیشگاه خداوند مسئولید.





بهرام زیاری

نام پدر: عربعلی ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۴

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۵/۱۸ ■ محل شهادت: مهران

محل دفن: روستای جلیزجند ■ نحوه شهادت: اصابت ترکش خمپاره

زندگی نامه شهید

شهید بزرگوار بهرام زبیری از یک خانواده مذهبی و متدین در روستای جلیز جند فیروز کوه در سال ۱۳۴۴ چشم به جهان گشود و مقطع ابتدایی را در آن روستا به پایان رساند و بعد به کار چوپانی روی آورد و سپس با شروع جنگ تحمیلی به جبهه رفت و پس از مدتی در جبهه در شهر مهران شربت شهادت را نوشید.

قسمتی از وصیت نامه شهید

سفارشم این است که دست از روحانیت متعهد و بزرگوار بردارید. دست از امام بردارید. انقلاب اسلامی را به حال خودش وانگذارید، زیرا که انقلاب اسلامی دشمنان زیادی دارد.



مصیب آکو

نام پدر: ذوالفقار ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۶

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۵/۳ ■ محل شهادت: سومار

محل دفن: روستای اهتر ■ نحوه شهادت: اصابت ترکش

زندگی نامه شهید

در سال ۱۳۴۶ در شهرستان آمل متولد گردید و در سن هفت سالگی روانه مدرسه گردید و تا پایان دوره سوم راهنمایی را گذراند و بعد به علت فقر مالی مشغول به کارگری شده بود و در سال ۱۳۶۵ اعزام به خدمت مقدس سربازی گردید و در تاریخ ۶۶/۵/۳ در منطقه سومار به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

قسمتی از وصیت نامه شهید

پدر و مادر عزیزم، بعد از شهادت من گریه نکنید، چرا که من با اشتیاق خود به جبهه آمده‌ام و دست خود را برای شهادت باز نموده‌ام. از شما می‌خواهم که فقط برای شهادت من دعا کنید و از خدا بخواهید که هیچ‌وقت اسیر نشوم و دست عراقی‌ها به ما نیفتد و در آخر از شما می‌خواهم که برای پیروزی انقلاب اسلامی ایران دعا را فراموش نکنید.



سید حمید دریاباری

نام پدر: سید خسرو ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۰

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۲/۲۰ ■ محل شهادت: شلمچه

محل دفن: روستای وشتان ■ نحوه شهادت: اصابت ترکش

زندگی نامه شهید

برادر سیدحمید دریاباری در اول فروردین ماه ۱۳۴۰ در خانواده متدین و معتقد از اصول و مبانی اسلام در یکی از روستاهای فیروزکوه دیده به جهان گشود. وی برای تحصیلات ابتدائیش در قریه وشتان به دبستان رفت و آن را به پایان رسانید و جهت ادامه تحصیلات به تهران رفت.

ایشان در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱۰ به خدمت سربازی فراخوانده شد. وی در تاریخ ۵۹/۹/۸ از جانب لشکر ۹۲ زرهی اهواز رهسپار جبهه‌های نبرد حق علیه باطل گردید و در عملیات پرافتخار در تاریخ ۶۱/۲/۲۰ در شلمچه به شهادت رسید و به حیات جاویدی که وی بدان عشق می‌ورزید پیوست.

قسمتی از وصیت نامه شهید

این جانب حمید دریاباری به شماره شناسنامه ۶۰ صادره از فیروزکوه وصیت می‌نمایم که از بدو انقلاب اسلامی تا پیروزی ۲۲ بهمن همواره در خط جوهر اصل انقلاب که همان خط امام خمینی(ره) باشد، حرکت جسته و به حد توانم فعالیت می‌کردیم و بعد از پیروزی ۲۲ بهمن فعالیت‌های من در شهرهای قم، تهران، آمل و فیروزکوه بود.

من از طریق ارتش به جبهه خواهم رفت و دوشادوش برادران انقلابی و مسلمان و سپاه و کمیته برعلیه کفر صدام بعثی خواهم جنگید. از شما می‌خواهم که همواره در خط اسلام راستین که تبلور آن در خط امام امت و آن خط شهدای انقلاب است گام بردارند و شعاری که آن‌ها داده‌اند هرچه اصیل‌تر تحقق بخشند.



رجبعلی سراج

نام پدر: مرادعلی ■ تاریخ تولد: ۱۳۵۰

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۸ ■ محل شهادت: شلمچه

محل دفن: روستای جلیزجند ■ نحوه شهادت: متلاشی شدن پیکر

قسمتی از وصیت‌نامه شهید

ای پدر و مادر عزیزم و بزرگوارم اگر من شهید شدم ناراحت نباشید بلکه خوشحال باشید و خدا را شکر گوئید؛ چرا که پاره تن خود را در راه حق، برای حفظ اسلام و قرآن و نابودی کفر، تقدیم آفریدگار جهان نمودید و نماز شکرانه به جای آورید.

اما برادرانم، شما اسلحه‌ام را از زمین بردارید و تا پیروزی نهایی و با پیوستن به خودم را هم را ادامه دهید. به آنانی که به روحانیون واقعی و خدمتگزاران مردم، تهمت و افترا می‌بندند، از قول من بگوئید که شما نمی‌توانید نور خدا را با ابزار شیطانی خود درهم بشکنید.



منصور اسفنجی

نام پدر: محمدحسن ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۲

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۱۰/۱۶ ■ محل شهادت: شیاکوه

محل دفن: شهر فیروزکوه ■ نحوه شهادت: اصابت ترکش

زندگی نامه شهید

شهید منصور اسفنجی در سال ۱۳۴۲ متولد شد. او پس از دوران کودکی زندگی خویش را با تحصیلات در دبستان و مدرسه راهنمایی و دبیرستان ادامه داد. در سال ۱۳۵۶ دوره جدیدی از زندگی وی آغاز شد. با افزایش فعالیت‌های او در همان سال اول دبیرستان دست از تحصیل برداشت. ابتدا با شعرنویسی، پخش اعلامیه‌های حضرت امام (ره) به فعالیت خود پرداخت. تا این که رژیم پهلوی به فعالیت او پی برد و او به همراه دوستانش مجبور به ترک شهر شدند و در کوه‌های اطراف اقامت گزیدند. تا این که یک شب در حین پخش اعلامیه دستگیر شد و صبح به خانواده‌اش خبر دادند که وی دستگیر شده است. بعد با پیروزی انقلاب از زندان آزاد شده و با شروع جنگ تحمیلی و برای چندمین بار به جبهه رفتند و سپس در دی ماه ۱۳۶۰ به همراهی چند تن از دوستانش به شهادت رسیده.

قسمتی از وصیت نامه شهید

سلام بر پدر و مادر عزیزم، از این که حس می‌کردم در مکانی راحت قرار گرفتم و در سنگر نباشم غمگین نبودم. نمی‌توانستم به خود بقبولانم که برادران خودم در مرزها شهید شوند و من هر روز شاهد این باشم که که فلان قدر کشته یا فلان قدر زخمی شده‌اند. چگونه من می‌توانستم ببینم که هر روز عده‌ای از بهترین جوانان ما کشته شوند من به کارهای روزمره مشغول باشم. و آگاه باشید شما، مبادا پشیمان شوید و از بابت کشته شدن من دلسرد شوید بدانید که حزب خدا پیروز است.



عقیل سراج

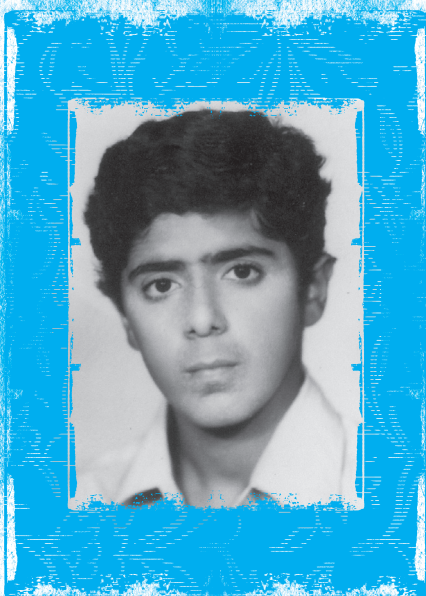
نام پدر: هاشم ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۶

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱/۲۲ ■ محل شهادت: فکه

محل دفن: روستای جلیز جند ■ نحوه شهادت: اصابت ترکش به شهر

قسمتی از وصیت‌نامه شهید

سلام بر امام زمان (عج)، فریادرس مستضعفان از زیر چنگ ظالمان و مستکبران و اجراکننده عدل الهی در جهان... و سلام بر نایب بر حق او حضرت آیت‌الله امام خمینی (ره) که جهان را از خطر استعمار و مستکبران آگاه ساخت... پیام من به امت مسلمان این است، تا آن‌جا که ممکن است به نماز جمعه بروند تا از این طریق مشقت محکمی بر دهان چپ و راست (شرق و غرب) و منافقان بزنند و وحدت خود را حفظ کنند و... پیام من به دوستان (این است که) از اختلاف دست بردارید و خدا و رسول را مد نظر قرار دهید و هرچه می‌توانید این وحدت را مستحکم‌تر و استوارتر کنید که شیطان‌ها نتوانند در بین شما نفوذ کنند.



سیدابوالفضل دریاباری

نام پدر: سیدحیدر ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۶

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۴/۶ ■ محل شهادت: شهر فیروزکوه

محل دفن: روستای وشتان

زندگی نامه شهید

شهید سیدابوالفضل دریاباری در بیستم خرداد ماه سال ۱۳۴۶ در روستای وشتان فیروزکوه دیده به جهان گشود. شش سال اول زندگی خود را در روستای وشتان سپری کرده و برای تحصیل علم به فیروزکوه آمد تا کلاس دوم راهنمایی در فیروزکوه به تحصیل مشغول بود. ولی عشق به اسلام و انقلاب نمی گذاشت تحصیل کند. همیشه به مادرش می گفت پنج فرزند دیگر مال تو، من مال امام. هر طور که بود از مادر و پدرش رضایت گرفت و در بسیج ثبت نام نمود. مدتی برای گذراندن دوره آموزشی به کرج رفت و بعد از مدتی در بسیج فیروزکوه حین نگهبانی از مقر سپاه در هنگام افطار روز پانزدهم رمضان سال ۱۳۶۲ با دهان روزه در حالی که مشغول انجام وظیفه بود بر اثر شلیک گلوله سلاحی به طور سهوی به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

قسمتی از وصیت نامه شهید

ای برادران عزیز که می گویند کاش در کربلا بودیم و در راه حسین (ع) می جنگیدیم و شربت شهادت را می نوشیدیم، اگر به حرفتان ایمان دارید به کمک حسین زمان خمینی بکشید. بکشید و همراه برادرانتان با کفار بجنگید. دنیا باید بدانند اسلام مکتب ماست. خمینی (ره) رهبر ماست. ایران کشور ماست.



نریمان محمدخانی

نام پدر: حاجی آقا ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۸

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۱/۱۴ ■ محل شهادت: مریوان

محل دفن: شهر فیروزکوه ■ نحوه شهادت: حمله شیمیایی

قسمتی از وصیت‌نامه شهید

در اشک دیده‌ام، در سوز سینه‌ام، در فریاد اسیر در گلویم، در تنهایی مکتبم و در رهایی از قید و بندها تنها تو را می‌پرستم و از تو مدد می‌جویم، خدایا، ایزدا، پروردگارا در همه تنهایی و تنهایی و تنهایی‌ام این تو بودی که گنه‌کار بندهات را یاری می‌کردی. ... هیچ‌وقت ولایت فقیه را تنها مگذارید. ایزدا، به ذات اقدس و اعلائی تو به هیچ کس روی نیاورم و جز از تو از کسی پناه نخواهم و امیدوارم که بنده را پذیرا گردی.



محمود ملک‌دار

نام پدر: محمدحسن ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۲

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۲/۱۷ ■ محل شهادت: پادگان حمیدیه

محل دفن: روستای درده

زندگی نامه شهید

شهید محمود ملک‌دار در سال ۱۳۴۲ در یک خانواده روستایی متولد شد. وی بعد از تحصیلات ابتدایی به اتفاق برادرش به تهران رفت و به کار خیاطی مشغول شد و بعد از پیروزی انقلاب ایشان دوباره به کار مشغول می‌شود. مادر شهید نیز در سال ۵۷ فوت می‌کند، زمانی که جنگ تحمیلی شروع شد، شهید در بسیج ثبت‌نام کرد و قبل از شهادتش چهار بار به جبهه رفت و تا این که در سال ۱۳۶۱ در پادگان حمیدیه به شهادت رسید.

قسمتی از وصیت نامه شهید

به نام خدا و با سلام بر امام زمان (عج) و با درود بر نایب برحقش امام خمینی، پیروزی امت مسلمان ایران و تمام مسلمانان جهان را که بر علیه کفر جهانی در ستیزند از خداوند متعال خواستارم.

خواست من از شما امت عزیز و شهیدپرور این است که وحدت خود را از دست ندهید که پیروزی ما از آغاز انقلاب تاکنون مرهون وحدت شماست.

پدر عزیزم! امیدوارم مرا حلال کنی که نیستم تا زحماتی که برایم کشیدی جبران نمایم و از تو می‌خواهم صبر در هنگام مصیبت را پیشه خود نمایی.



ابراهیم شجاع

نام پدر: مختار ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۶

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۱ ■ محل شهادت: فاو

محل دفن: روستای لزور فیروزکوه ■ نحوه شهادت: جراحات وارده (مفقودالآثر)

زندگی نامه شهید

شهید ابراهیم شجاع در سال ۱۳۴۶ در یک خانواده مذهبی و کم‌بضاعت چشم به جهان گشود. در روستای لزور شهرستان فیروزکوه به مدت یک سال از عمر خود را در روستای لزور گذراند. سپس به علت شغل پدر به استان مازندران کوچ نموده‌اند و مقطع ابتدایی را در شهر بابل گذراند و به علت وضعیت معیشتی پدر به شغل تجاری روی آورد و مدت ۷ سال به شغل تجاری اشتغال داشت و بعد به خدمت مقدس سربازی فراخوانده شد.

قسمتی از وصیت نامه شهید

به برادران خود سفارش می‌کنم که سلاح ایمان و عقیده خود را محکم کنید که این سلاح از همه سلاح‌ها برنده‌تر است و سعی کنید در انجام فرائض دینی محکم باشید و ترک محرمانه نماید و در مقابل مشکلات صبر و پایداری را پیشه کنید که خدا با صابران است.



سیروس کلیچ

نام پدر: یدالله ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۱/۳۱ ■ محل شهادت: جنگل هولار ساری

محل دفن: روستای طرود

زندگی نامه شهید

شهید سیروس کلیچ در هفتم آذر ماه ۱۳۴۱ در روستای طرود به دنیا آمد. عشق به ائمه اطهار(ع) را در دامان مادری سخت کوش و رنج دیده آموخت و به دل نهاد. شهید تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در منطقه طرود و فیروزکوه گذراند و مدتی نیز به اصفهان نزد یکی از برادرانش جهت ادامه تحصیل سفر کرد و مدتی را در شهر ساری گذراند. در سال ۱۳۶۱ در درگیری با منافقین در جنگل هولار مازندران به خیل عظیم شهیدان منافقین ستیز پیوست.

قسمتی از وصیت نامه شهید

پدر و مادرم سفارش می کنم اگر من افتخار شهادت را داشتم بعد از من گریه زیاد نکنید و لباس سیاه بر تن نکرده، دشمن زبون را شاد نکنید. بعد از شهادت من حتماً شاد و خندان باشید.

پدر جان، هر جا هستی نوای رهبر کبیر را لبیک گفته و به پیام حق گونه او که قبل از امت محروم و شهیدپرور بیرون می آید گوش فرا دهید. حتماً به منزل شهدا و خانواده عزیزشان سری بزنید.



محمد چهارپاشلو

نام پدر: حسن ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۶

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۱۰ ■ محل شهادت: سد دز

محل دفن: روستای طرود

زندگی نامه شهید

شهید محمد چهارپاشلو در سال ۱۳۴۶ در خانواده‌ای مذهبی در روستای طرود به دنیا آمد. محیط ساده و بی‌پیرایه روستا از او جوانی ساده‌زیست و بی‌پیرایه ساخته بود و از صفا و صمیمیت خاصی برخوردار بود. وی تحصیلات ابتدایی را در روستای طرود به پایان رساند و جهت ادامه تحصیل به ورامین نزد یکی از برادرانش عزیمت نمود و دو سال در آن‌جا به تحصیل پرداخت. بعد به علت مشکلات مالی نتوانست ادامه تحصیل بدهد. لذا مجدداً به روستا برگشت. پس از یک سال تحصیل در روستای طرود، جهت کمک به خانواده ترک تحصیل نمود و به کارگری پرداخت. ایشان در سال ۶۵ جهت انجام خدمت مقدس سربازی اعزام گردید و در پادگان سفینه النجات اندیمشک (جنوب سد دز) مشغول گذراندن دوره آموزشی شد. سرانجام بر اثر بمباران هوایی ارتش بعث عراق در اول دی ماه ۶۵ در همان پادگان به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

قسمتی از وصیت نامه شهید

با درود به قلب تپنده حامی مستضعفین جهان امام خمینی (ره) و با سلام به شهیدان گلگون کفن کربلای ایران، اول تنها خواهشی که از شما خانواده محترم دارم، این است که پس از شهادتم اصلاً گریان نباشید. اگر چنانچه خواستید گریه کنید برای سیدالشهدا گریه کنید که ثوابی بس عظیم و بی‌شمار دارد.

در طول عمر و زمانتان که زمان بسیار خوب و مفیدی از نظر استقرار حکومت عدل علی (ع) می‌باشد هیچ‌گاه امام را تنها نگذارید، همانند اهل کوفه نباشید و همیشه پاسدار خون شهیدان باشید.



محمدطاهر سراج

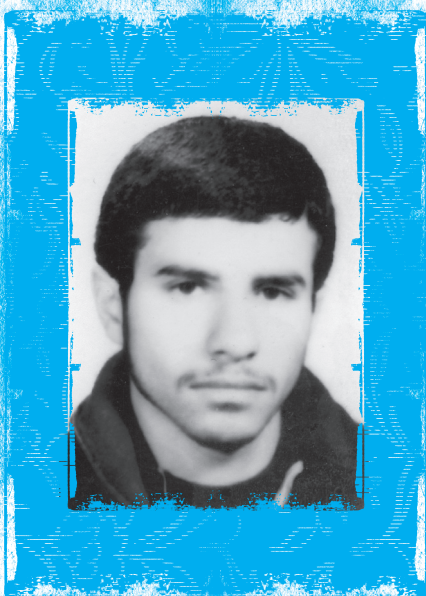
نام پدر: محمدباقر ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱/۱ ■ محل شهادت: فاو

محل دفن: روستای جلیزجند ■ نحوه شهادت: سوختگی کامل بدن

قسمتی از وصیت‌نامه شهید

خدایا ما با تو پیمان بسته‌ایم که تا پایان راه ثابت‌قدم باشیم و تو خود شاهد باش که چگونه بر پیمان خویش هم‌چنان استوار مانده‌ایم. دوست دارم چشم‌هایم را در اوج درد و التهاب از حدقه بیرون آورند و دست‌هایم را در آبادان قطع کنند و پاهایم را در سومار جدا سازند و قلبم را در خونین‌شهر آماج رگبارهایشان قرار دهند و سرم را در جزیره مینو از تن جدا کنند، تا در کمال شدت و حدت، دشمنان زبون مکتبم ببینند که گرچه چشم‌ها، دست‌ها و پاها و قلب و سینه و سرم را از من گرفتند اما یک چیز را نتوانسته‌اند بگیرند و آن ایمان و هدفم است.



علی اشرف سراج

نام پدر: علی محمد ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۱۸ ■ محل شهادت: شلمچه

محل دفن: روستای جلیزجند ■ نحوه شهادت: اصابت ترکش به جمجمه

زندگی نامه شهید

شهید علی اشرف سراج در سال ۱۳۴۴ در یک خانواده مذهبی و مؤمن چشم به جهان گشود. مادر شهید بزرگوار در خردسالی اش فوت نمود. در سن هفت سالگی به مدرسه رفت و تا کلاس سوم راهنمایی را در مدرسه روستا با نمرات خوب به پایان رسانید و بعد از آن به فیروزکوه مراجعه کرد تا ادامه تحصیل بدهد و به دبیرستان برود. فوق دیپلم گرفت و در رشته دینی با معدل خوب قبول شد. در دانشگاه هم شرکت کرد و قبول شد. بعد در زمان جنگ به منطقه جنگی رفت و در سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای پنج در شلمچه به درجه رفیع شهادت نائل گشت. روحش شاد و یادش گرامی باد.

قسمتی از وصیت نامه شهید

پدر عزیزم! شما هم جای مادر برای من بودید و هم جای پدر. از شما می خواهم از خط ولایت جدا نشوید و دعا برای ما و همه رزمندگان را فراموش نکنید. پدرم اگر من به شهادت رسیدم برایم گریه نکن و از شما می خواهم همیشه پشتیبان ولایت فقیه باشید.



فردین عمرانی

نام پدر: علی ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۹

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱/۲۸ ■ محل شهادت: سردشت

محل دفن: شهر فیروزکوه ■ نحوه شهادت: اصابت ترکش به پشت

زندگی نامه شهید

شهید فردین عمرانی در تاریخ ۱۳۴۹/۱/۲ در خانواده‌ای فرهنگی، مذهبی دیده به جهان گشود. هنوز هفت بهار از عمر شریفش نگذشته بود که مبارزات امت مسلمان ایران علیه نظام پلید پهلوی اوج گرفت و منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد. دوران شکوفایی او با فعالیت‌هایش در مدرسه آیت‌الله طالقانی در سال ۶۱ شروع شد و استعداد وی در زمینه هنر خطاطی جلوه‌گر شد. لذا از وی دعوت به عمل می‌آید تا در زمینه خطاطی فعالیت نماید. وی با ذوق و شوق و علاقه فعالیت خود را از ابتدا از حزب جمهوری اسلامی آغاز می‌کند.

قسمتی از وصیت نامه شهید

بنده در دنیا دارایی ندارم جز یک موتور گازی. اگر شهید شدم فروخته و پولش را صرف ساختن ستاد ناحیه‌ها و یا به جبهه‌های نبرد بفرستید. بیایید در خط امام و انقلاب باشید. آیا سزاوار است که همه این عزیزان شهید شوند و ما همین طوری بی تفاوت باشیم. سنگر نماز جمعه و راه‌پیمایی را فراموش نکنید.



سیدضیاء کیاء

نام پدر: سیدمحمود ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۶

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۴ ■ محل شهادت: غرب بانہ

محل دفن: شہر فیروز کوہ ■ نحوه شہادت: اصابت ترکش بہ سر

زندگی نامه شهید

شهید سیدضیاء (محمد) کیاء فرزند سیدمحمود در سال ۱۳۴۶ در خانواده‌ای متدین و مذهبی و از ذریه رسول‌الله و در روستای کریجه خیل شیرگاه از توابع شهرستان سوادکوه مازندران دیده به جهان گشود.

پس از طی دوران تحصیلات ابتدایی به کار مشغول گردید و چند سال بعد نیز به دلیل بیماری مادر از مازندران به فیروزکوه مهاجرت و در آنجا مشغول به کار شد. در سن ۱۸ سالگی و در اوج دفاع مقدس به صورت داوطلبانه عازم خدمت مقدس سربازی و جبهه‌های نبرد حق علیه باطل گردید.

چند ماهی به پایان خدمتش نمانده بود که در جبهه غرب (بانه) در تاریخ چهاردهم بهمن ماه ۱۳۶۵ در اثر اصابت ترکش به سر و بدن به درجه رفیع شهادت نائل آمد و به دیار عاشقان شتافت. در اثر ترکش نیمی از صورت مبارک ایشان برده شد و انگشتان دست راستش نیز قطع گردید. از خصوصیات منحصر به فرد ایشان می‌توان به تفکرات درونی، روح پرسش‌گری، عدم علاقه به تعلقات دنیوی و آرزوی رفتن اشاره نمود.

همیشه می‌فرمود: امام را دعا کنید... نماز را هیچ‌گاه فراموش نکنید و از یاد خدا غافل نشوید.

در مورد وصیت‌نامه آن شهید والامقام نیز لازم به توضیح است که طبق اظهارات خانواده محترم شهید وصیت‌نامه در لباس ایشان قرار داشته است و در اثر مشکلات روحی و روانی خانواده در آن زمان و عدم تمرکز فکری به همراه شهید در خاک مدفون گردیده است.

ذکر خاطره‌ای از شهید به روایت از خواهر شهید:

«ایشان می‌گفت: یکی از هم‌زمان ما سنگر دشمن را شناسایی کرده بود، نزد ما آمد و موضوع را بیان کرد. بچه‌ها مسلح از سنگر خارج شدند و آن‌جا را محاصره کردند. همگی خوشحال از این‌که دشمن را غافل‌گیر کرده‌اند آماده شلیک بودند که ناگهان مشاهده کردند اسلحه‌ها خالی است، لذا این نگرانی پیدا شد که نکنند خودشان اسیر شوند.

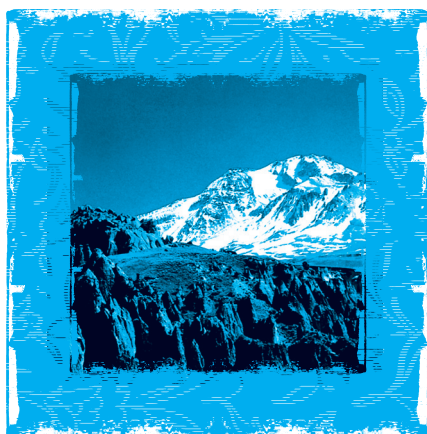
ایشان می‌گفت: به یکی از هم‌زمان که عربی می‌دانست گفتم: خونسرد باش و به عراقی‌ها دستور خروج بده! او نیز چندین بار این کلام را تکرار کرد اما کسی خارج نشد. بچه‌ها به گمان این‌که سنگر خالی است، می‌خواستند وارد سنگر شوند که شهید آن‌ها را منع کرد و پس از تکرار دستور خروج با صدای بلندتر، عراقی‌ها از سنگر خارج شده، دست‌ها را به نشانه تسلیم روی سرشان قرار دادند و با اسلحه‌های خالی چندین اسیر گرفتیم.»

«آیینه و آب حاصل یاد شماس

آمیزه درد و داغ همزاد شماس

این خاک که از ترنم لاله پر است

دفترچه خاطرات فریاد شماس»





حاجی سراج

نام پدر: لطف‌الله ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۴

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۴ ■ محل شهادت: جزیره مجنون

محل دفن: روستای جلیزجند

زندگی نامه شهید

شهید حاجی سراج در سال ۱۳۴۴ در روستای جلیزجند شهرستان فیروزکوه دیده به جهان گشود. دوره تحصیلات دبستان و راهنمایی را در همان روستا گذراند. از ویژگی‌های رفتاری ایشان، دارا بودن صفت حیا و ادب و احترام نهادن به بزرگسالان و همه کسانی که با او برخورد می‌کردند را می‌شود نام برد. شهید حاجی سراج براساس عشق و علاقه‌ای که به دین و مرز و بوم اسلامی خود داشت برای دفاع از این ارزش‌ها، حرکت کرد و پس از طی دوره آموزشی نظامی راهی جبهه‌های حق علیه باطل شد که پس از مدت‌ها مبارزه و نبرد با دشمن کافر، سرانجام در سال ۱۳۶۲ در جبهه در جزیره مجنون جامه شهادت را به تن کرد.

قسمتی از وصیت نامه شهید

با درود به منجی عالم بشریت امام زمان (عج) و با درود و سلام بر نایب بر حقش امید مستضعفان جهان، امام خمینی (ره)، و با درود و سلام به روحانیت مبارز... مانند آقای بهشتی؛ خداوند به آن‌ها اجر عظیم عطا بفرماید. خداوند دشمنان آن‌ها را نابود گرداند. ای مردم مسلمان و مبارز ایران، امام را تنها نگذارید و به خانواده‌های شهدا سر بزنید و از آن‌ها دل جویی کنید. ای مردم به خانواده‌های اسرا و زخمی‌ها و معلولین سر بزنید و به آن‌ها کمک کنید... از اختلاف‌ها دوری کنید که این اختلاف‌ها باعث می‌شود که در انسان کینه به وجود بیاید. به کوچک‌تر از خود سلام کنید. ای پدر و مادر عزیزم، شما را به خداوند متعال قسم می‌دهم که بعد از من گریه و زاری نکنید.



علی سراج

نام پدر: حسین ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۱۰ ■ محل شهادت: جزیره مجنون

محل دفن: روستای جلیز جند

زندگی نامه شهید

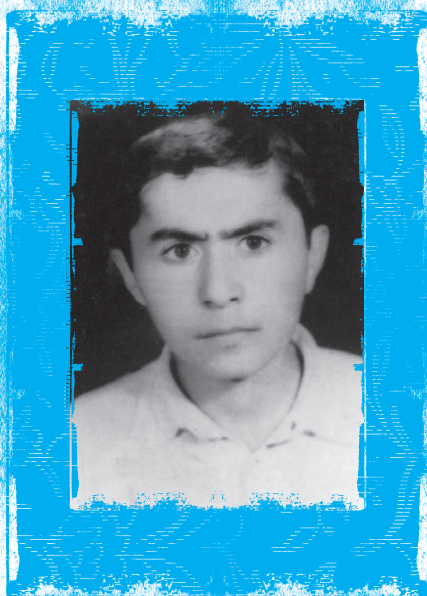
شهید علی اسلام سراج در روستای جلیزجند فیروزکوه دیده به جهان گشود و دوران تحصیلات دبستان و راهنمایی را در همان خطه طی کرد. این شهید بزرگوار نیز از جمله عزیزانی بود که خلق و خوی دینی و اسلامی خود را با روحیه شاد و چهره بشاش زینت می‌بخشید و در جمع دوستان، بستگان و اقوام خود با شوخی و مزاح باعث انبساط خاطر می‌شد و چهره‌ها را خندان و شاد می‌کرد.

شهید اسلام سراج براساس احساس وظیفه‌ای که در برابر دین و ملت مسلمان خود داشت، پس از گذراندن دوره راهنمایی وارد بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شده و بارها به جبهه رفت و با آن که تازه داماد بودند باز برای دفاع از مرز و بوم کشور به جبهه رفتند و سرانجام در سال ۶۲ به درجه رفیع شهادت نائل گشت.

قسمتی از وصیت نامه شهید

امروز ما باید خط سرخ شهادت که خط آل محمد(ص) و علی(ع) است را بیماییم. ما امروز می‌جنگیم تا پرچم خونین اسلام و شعار لا اله الا الله و محمد رسول الله در جهان طنین افکن شود.

پدر، مادر و خواهرم مسلمانی به نماز خواندن ظاهری و شعار دادن نیست، بلکه باید در عمل وظیفه خود را نسبت به آن ادا کنیم. آری امروز من با قلب کوچکم می‌گویم که همه ما باید بمیریم، پس چه بهتر که در راه اسلام بمیریم و توشه‌ای برای آخرت‌مان داشته باشیم. پس چه بهتر که در سنگر بمیریم و در بستر نمیریم.



علی اصغر ملک‌دار

نام پدر: محمد ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۱۲ ■ محل شهادت: شلمچه

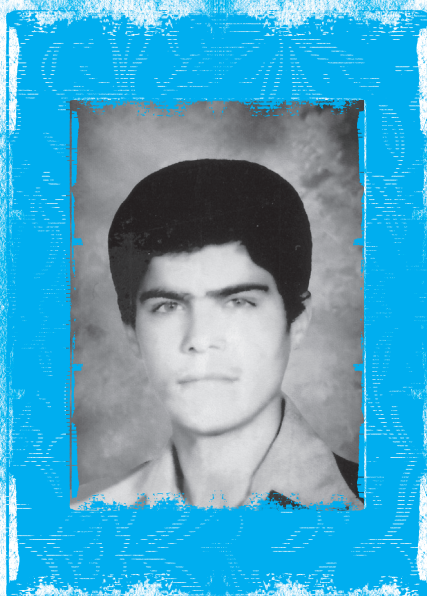
محل دفن: روستای درده

زندگی نامه شهید

شهید در سال ۱۳۴۷ در روستای درده متولد گردید. در سن هفت سالگی روانه مدرسه گردید و دوران ابتدایی را در همان روستا گذراند و جهت ادامه دوره تحصیل به شهرستان سمنان عزیمت نمود و تا پایان دوره دیپلم در همان شهر ماند. بعد در سپاه سمنان جهت اعزام به جبهه ثبت نام نمود و در تاریخ ۶۵/۱۰/۱۲ در منطقه شلمچه شهید شده است.

قسمتی از وصیت نامه شهید

بنده حقیر و گنه کار قصد وصیت گفتن و نوشتن را ندارم، اما بنا به وظیفه هر مسلمان باید قبل از موت وصیت کند؛ بارالها! من این راه را که همانا راه سرور شهیدان امام حسین (ع) است با آزادی و آگاهی کامل انتخاب نموده و برای تداومش تمام هستی خود را نثار خواهم کرد. بارپروردگارا! من چیزی ندارم که در این هدف نثار کنم، لیکن امیدوارم که خون ناقابلیم جواب گوی ناشکری و مصیبت‌هایی که انجام داده‌ام بشود.



شعبانعلی احمدی

نام پدر: یوسفعلی ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۰

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۱۱/۷ ■ محل شهادت: جنوب کشور، دزفول

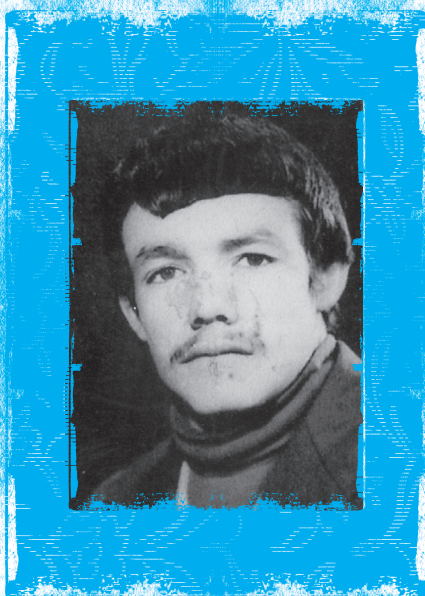
محل دفن: شهر فیروزکوه ■ نحوه شهادت: اصابت ترکش به سر

زندگی نامه شهید

شهید شعبانعلی احمدی در سال ۱۳۴۰ در خانواده مسلمان متولد شده است و در سال ۱۳۴۷ روانه دبستان شده و دوران ابتدایی و راهنمایی را در همان شهر خود گذرانید و در سال ۵۷ و ۵۸ دوران راهنمایی را گذرانید و با مدرک سیکل ترک تحصیل نمود و در سال ۱۳۵۹ از طرف ارتش برای اعزام به خدمت مقدس سربازی رفته است.

قسمتی از وصیت نامه شهید

مادر عزیز و پدر مهربان، می دانم که دوری از خانواده درد زیادی است و جدایی بسیار سخت است، اما چه باید کرد. در مقابل این خارجیان و متجاوزین ایستاد و تا خون در رگ داریم باید جلوی این صدامیان بایستیم تا دین مبین اسلام در سراسر گیتی و تمام جهان رواج دهیم. مادر عزیز و پدر مهربانم! من تا آخرین لحظه زندگی در مقابل این کافران می ایستم. برای پیروزی حق بر باطل و جهانی شدن انقلاب اسلامی و پیروزی ارتش اسلام و ایران دست به دعا بردارید و برای طول عمر امام خمینی همیشه سر نمازهایتان دعا کنید.



کریم کیه فیروز کوهی

نام پدر: غلام ■ تاریخ تولد: ۱۳۳۶

تاریخ شهادت: ۱۳۱/۵/۳ ■ محل شهادت: شرق بصره، شلمچه

محل دفن: شهر فیروز کوه

زندگی نامه شهید

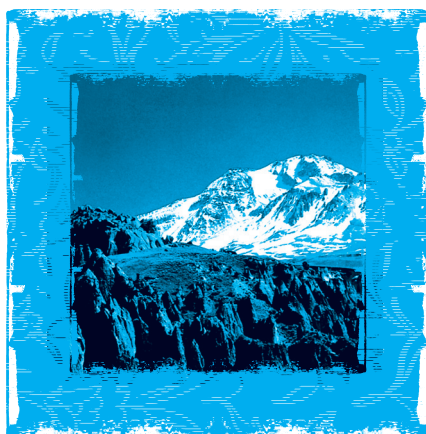
- قهرمانی کشتی آزاد نوجوانان در سال ۱۳۵۵ در استان مرکزی در وزن ۴۸ کیلوگرم (مقام سوم)
- قهرمان کشتی فرهنگی نوجوانان در سال ۱۳۵۷ در استان سمنان در وزن ۴۸ کیلوگرم (مقام دوم)
- قهرمان کشتی آزاد نوجوانان در سال ۱۳۵۹ در استان سمنان در وزن ۴۸ کیلوگرم (مقام اول)
- قهرمان کشتی آزاد جوانان در سال ۱۳۵۹ در وزن ۵۲ کیلوگرم در استان تهران (مقام اول)
- وی در سال ۱۳۵۹ موفق به دریافت گواهی نامه مربی‌گری کشتی از فدراسیون کشتی جمهوری اسلامی ایران گردید.

شهید گران قدر «کریم کیه فیروز کوهی (کیانی)» در خانواده‌ای مذهبی و متوسط در شهرستان فیروزکوه و در سال ۱۳۳۶ دیده به جهان گشود و دوران ابتدایی خود را در مدرسه هاتف فیروزکوه سپری کرد. سپس به دبیرستان ششم بهمن سابق - که در حال حاضر مدرسه شهید مطهری می‌باشد - رفت و در این مقطع به تحصیل پرداخت. از سن ۱۵ سالگی وارد عرصه کشتی فیروزکوه شد. او ۵ سال پی در پی در اوزان ۴۸ و ۵۲ کیلوگرم کشتی قهرمانی استان، صاحب عنوان شد و دوبار راهی قهرمانی کشور گردید و مدال‌های زیادی نیز به دست آورد. این شهید عزیز علاوه بر مربی‌گری در تیم وحدت در رشته‌های کشتی و فوتبال، برای

شاگردانش یک مربی اخلاق نیز بود. در حال حاضر نیز تیم وحدت به پاس گرمی داشت یاد این شهید گران قدر «تیم وحدت کریم» نامیده می‌شود. او دو بار راهی جبهه شد و در سال ۱۳۶۱ در جبهه شلمچه به درجه رفیع شهادت نائل آمد و پیکر مطهرش مفقود گردید که البته در سال ۱۳۷۹ و بعد از پیدا شدن پیکرش، تشییع گردید و به خاک سپرده شد. وی در کنار امور ورزشی و ضمن برخورد خوب با ورزشکاران و پیش‌کسوتان، در زمینه کمک به قشر مستضعف نیز کوشا بود. او ورزش کاری مردمی بود و با مدال‌های رنگارنگ، خود را خدمت‌گزار مردم دانسته و همواره متواضع بود و احترام به بزرگترها و پیش‌کسوتان و شرکت در جلسات مذهبی را سرلوحه زندگی خود قرار داده بود. شهید کیانی در تمرینات ورزشی، شاگردان خود را همیشه به صبر و شکیبایی و صداقت و دینداری دعوت می‌کرد.

قسمتی از وصیت‌نامه شهید

«من هم مثل دیگر برادران رزمنده هستم. خط من، خط خدا و خط اسلام و خط امام بوده و هیچ گروه یا خطی که علیه امام و روحانیت مبارز، قدم برمی‌داشتند را قبول نداشتم چون به خوبی فهمیده‌ام که تنها راه نجات مسلمین و مستضعفین، حرکت در همین خط امام و روحانیت مبارز می‌باشد.» روحش شاد و راهش پر رهرو باشد.





علی اصغر خلیلی

نام پدر: علی ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱/۲۰ ■ محل شهادت: شلمچه

محل دفن: روستای سله‌بین ■ نحوه شهادت: متلاشی شدن سر

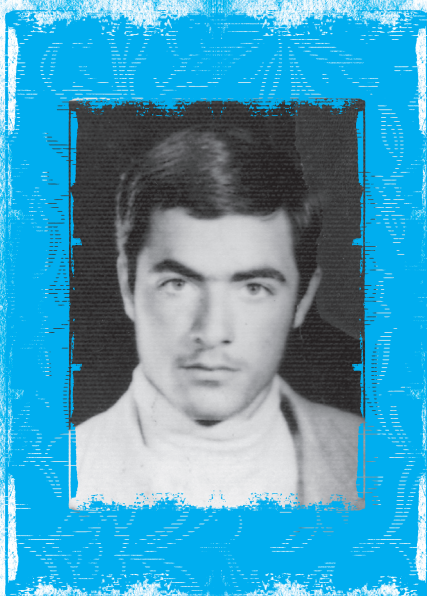
زندگی نامه شهید

شهید علی اصغر خلیلی در سال ۱۳۴۷ در یک خانواده مذهبی و مستضعف و کارگر چشم به جهان گشود. دوران کودکی و نوجوانی شهید دورانی بسیار سخت، ولیکن توأم با مهر و عطوفت خانواده بوده است. وی تحصیلات ابتدایی و راهنمایی خود را در روستای سله‌بن گذراند، اما به علت فقر مالی و مشکلات خانوادگی نتوانست به تحصیلات خود ادامه دهد. لذا برای کسب و کار و نیز ادامه تحصیل به تهران مهاجرت کرد. چند سالی از بهار جوانی‌اش نگذشته بود که جذب بسیج مسجد حسینی در محل سکونت خود در میدان خراسان شد. این شهید بزرگوار، روزها به کسب و کار و شب‌ها به تحصیل و هم‌چنین نگهبانی و پاسداری از انقلاب اسلامی در مسجد محل مشغول بود، تا این‌که راه رفیع عطش جان‌تشنه خود را حضور در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل و دفاع مقدس یافت و به عنوان یکی از اعضای ارتش ۲۰ میلیونی، به طور داوطلبانه در جبهه جنگ شرکت کرد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۱/۲۰ در عملیات کربلای ۸ و در کربلای شلمچه ایران با بدنی سوخته به دیدار حق شتافت و با ترنم «لبیک یا حسین» شهادت را در آغوش گرفت. متانت و لب‌های خندان آن شهید هرگز فراموش‌شدنی نیست. وی محبوبیت خاصی در بین اعضای خانواده داشت.

قسمتی از وصیت‌نامه شهید

امروز هر فردی باید بکوشد تا از این قافله عقب نماند، چون عقب ماندن از این قافله، به منزله ویرانی و نابودی است.

ای وای بر کسانی که چند روز دنیا و لذت‌های دنیوی آن‌ها را بفریبید و از این درجه و ارزش محروم بدارد... در پایان با بعضی از افرادی که برخلاف این دولت و اسلام حرف می‌زنند، صحبتی دارم. امیدوارم که خداوند شما را هدایت نماید و امیدوارم که دیگر بعد از این، از حرف‌های پوچ و بی‌معنی خود دست بردارید.



شعبانعلی چهارپاشلو

نام پدر: رمضان ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۶

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱۰/۱۱ ■ محل شهادت: یادگان امام حسین (ع)

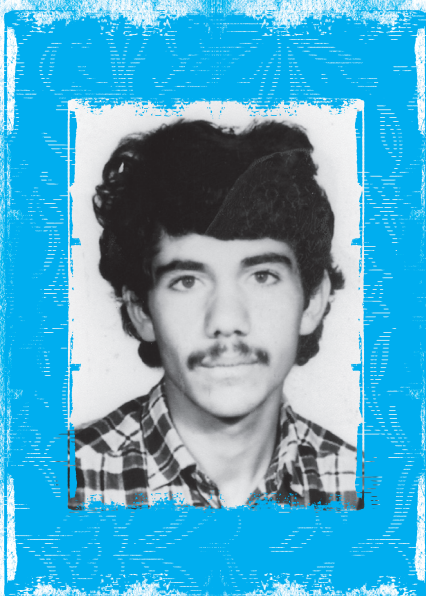
محل دفن: روستای گدوک

زندگی نامه شهید

شهید چهارپاشلو در تاریخ بیستم خرداد ماه سال ۱۳۴۶ در یک خانواده ساده و در یکی از روستاهای شهرستان فیروزکوه (گدوک) دیده به جهان گشود. وی از همان دوران کودکی بسیار ساعی و کوشا بوده و در همه کارها با خانواده خود همکاری داشت. تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان شکوفه روستای گدوک به پایان رساند و بنا به گفته والدین و دوستانش، در زمینه درسی نیز در میان دانش آموزان روستا ممتاز بود. بعد از اتمام دوره ابتدایی برای ادامه تحصیل در دوره راهنمایی به فیروزکوه سفر کرد. شهید تا سال سوم راهنمایی در مدرسه آیت الله طالقانی به تحصیل ادامه داد و گویا به عضویت بسیج این مدرسه درآمد و در همان سال هم تصمیم گرفت به طور داوطلب عازم جبهه‌های جنگ شوند و بعد هم در زمستان سال ۶۲ به علت آشنا نبودن به فن شنا در پادگان آموزشی امام حسین(ع) غرق شدند.

قسمتی از وصیت نامه شهید

برادرانم و خواهرانم! ای کسانی که قبل از انقلاب می‌گفتید ای کاش در زمان امام حسین(ع) بودیم و در راه خدا می‌جنگیدیم اگر ما در آن موقع بودیم امام را یاری می‌کردیم، اینک امام و امروز نیز عاشورای امت و سرزمین مقدس جنوب و غرب کشورمان کربلاهای دیگر است. بروید و امام خمینی را که فرزند راستین امام حسین(ع) است را یاری رسانید.



محمد تقی لاسمی

نام پدر: آفاجان ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۶

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۵/۲۰ ■ محل شهادت: میمک

محل دفن: روستای لاسم چشمه

زندگی نامه شهید

شهید والامقام محمدتقی لاسمی در سال ۱۳۴۶ در یک خانواده مذهبی در روستای لاسم چشمه فیروزکوه چشم به جهان گشود. وی دوره ابتدایی را در همان روستا گذراند و به خاطر فقر مالی و نیز علاقه‌اش شغل رانندگی را انتخاب و با کمک به پدرش خرج خانه را اداره می‌کرد.

شهید لاسمی در تاریخ ۶۵/۱/۱۵ به خدمت مقدس سربازی فراخوانده شد که در تاریخ ۶۶/۵/۲۰ با ترکش خمپاره دشمن بعثی حاکم بر عراق به درجه رفیع شهادت نائل آمد. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

قسمتی از وصیت نامه شهید

در این هنگام که من عزم سفر کردم و به دیدار حق می‌شتابم، برایم هیچ چیز خوشحال‌کننده‌تر از دیدار معشوق و معبودم نیست. شهادت افتخار آخرین است و انسان با شهادت می‌تواند به هر آن‌چه که کمال انسانیت است دست بیابد. با شهادت است که انسان، کامل می‌شود و به درجه عالی و نهایی می‌رسد.

به پدر و مادرم می‌گویم که اگر می‌خواهید بر مزارم گریه کنید، باشد منعی نیست، ولی هرگز از یاد مبرید که من امانتی بیش نبودم. شما با رنج و سختی این امانت را نگهداری کرده‌اید تا این‌که خداوند، امانت خویش را از شما گرفت. پس خوشحال باشید که فرزندان در راه اسلام و قرآن کشته شد و چه راهی از این بهتر که انسان در راه یک هدف متعالی کشته شود.



مجتبی تاج‌الدین

نام پدر: محمدقدیر ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۱۲/۴ ■ محل شهادت: جزیره مجنون

محل دفن: روستای درده

زندگی نامه شهید

شهید مجتبی تاج‌الدین در سال ۱۳۴۵ در یکی از روستاهای شهرستان فیروزکوه به نام درده در یک خانواده کشاورز و مذهبی متولد شد. دوران ابتدایی و راهنمایی را در روستای درده و شهرستان فیروزکوه سپری نمود و در سن ۱۷ سالگی به بسیج رفت و مدت ۷ سال در بسیج فعالیت داشت. بعد در سن ۱۹ سالگی عضو سپاه شد. ایشان در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۴ در جزیره مجنون شربت شهادت را نوشید.

قسمتی از وصیت نامه شهید

مادر عزیزم، شما پیش زهرا(س) و زینب(س) روسفید هستید. اجرتان مضاعف باد. چند صباحی که در این خاک هستید به یاد خدا باشید و با یادش آرامش پیدا کنید... بدون خدا زندگی نیست، مردگی است. اگر بمیریم بهتر است تا زنده باشیم و بدون خدا زندگی کنیم.



فرشاد باهو

نام پدر: علی اصغر ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۲/۱۳ ■ محل شهادت: فکه

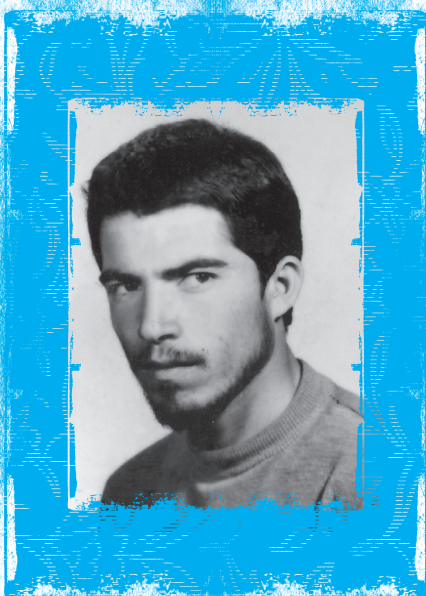
محل دفن: روستای طرود ■ نحوه شهادت: متلاشی شدن سر

زندگی نامه شهید

شهید فرشاد باهو در سال ۱۳۴۳ اوایل ماه مبارک رمضان در فیروزکوه و در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. دوران کودکی خود را در دامان پرمهر پدر و مادر سپری نمود و پس از طی تحصیلات دوران ابتدایی، تحصیلات راهنمایی را با کارنامه‌ای درخشان پشت سر گذاشت و در هنرستان کشاورزی شهید رجایی دماوند به تحصیلات متوسطه خود ادامه داد. با شروع جنگ تحمیلی توسط اجانب و ایادی استکبار جهانی عزم خود را جزم کرده و لباس رزم بر تن کرده و در جهت آموزش به تهران اعزام و سه ماه تحت آموزش نظامی قرار گرفت و سپس با سایر دوستان بسیجی جهت نبرد با کفار بعثی به کردستان اعزام گردید و سرانجام در مورخ ۶۵/۱/۱ عازم جبهه‌های جنوب می‌شود و در روز ۶۵/۲/۱۳ به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

قسمتی از وصیت نامه شهید

با اعتقاد به راهی که در پیش دارم، امیدوارم که به هدف اصلی خود و معشوق گم‌گشته خود که نهایت آرزوی خود می‌دانم پیدا کنم. می‌روم برای جهاد در راه اسلام تا با کفار بعثی بجنگیم. چون امروز تاریخ اسلام تکرار شده و دوباره مکتب و اسلام در برابر قدرت‌ها خودنمایی می‌کند. امروز روزی است که ابرقدرت‌های شرق و غرب با آخرین قدرت علیه اسلام مبارزه می‌کنند، این وظیفه من و شماست که در برابر قدرت‌ها ایستادگی کنیم و با آنها در ستیز باشیم.



داود آهنگر

نام پدر: محمدحسن ■ تاریخ تولد: ۱۳۳۸

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۷ ■ محل شهادت: جفیر

محل دفن: روستای سله‌بن ■ نحوه شهادت: سوختگی وسیع

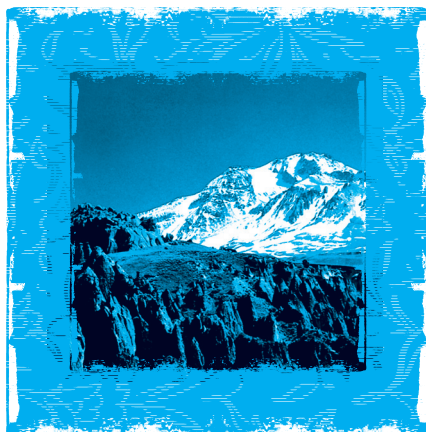
زندگی نامه شهید

شهید داود آهنگر در تاریخ پنجم دی ماه سال ۱۳۳۸ در روستای سله‌بین در خانواده‌ای مذهبی و مستضعف چشم به جهان گشود. دوران طفولیت و تحصیلات ابتدایی را در روستا سپری کرد. وی حدود سه ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلام به سربازی فراخوانده شد و جهت آموزش نظامی به شهرستان بیرجند اعزام گردید. ولیکن در اوج شکوفایی انقلاب و به فرمان امام خمینی(ره) به اتفاق هم‌دوره‌ای‌هایش از پادگان آموزشی فرار می‌نمایند و به صف ملت‌گیور ایران می‌پیوندند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جهت ادامه خدمت سربازی خود را معرفی کرده و در کمیته انقلاب اسلامی دپو مشغول خدمت می‌شود. وی در این دوران، با سردار جاویدالانتر حاج احمد متوسلیان آشنا می‌شود و تحت تأثیر روحیات و افکار ایشان قرار می‌گیرد. شهید آهنگر همواره از بزرگ‌منشی و روحیه انقلابی حاج احمد متوسلیان تعریف و تمجید می‌کرد. وی بعد از اتمام دوران سربازی، برای تأمین زندگی، هم‌دوش پدر بزرگوارش با همت تمام مشغول کار و فعالیت شد. هم‌چنین از آن جایی که ایشان علاقه شدیدی به امام و انقلاب و اسلام عزیز داشت، هم‌زمان به فعالیت‌های انقلابی نیز می‌پرداخت و در شکل‌گیری پایگاه مقاومت و در قسمت آموزش نظامی نقش مهمی ایفا نمود. شهید داود آهنگر سرانجام جهت

ادای دینی که آن را برای خود تکلیف می‌دانست، در سال ۱۳۶۲ به جبهه‌های حق علیه باطل اعزام گردید و به لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) پیوست و در تاریخ هفتم اسفند ماه ۶۲ و در عملیات خیبر در منطقه جفیر به آرزوی دیرینه خود رسید و شربت شهادت را حسین‌وار نوشید. ضمناً از وی دختری نیز به یادگار مانده است تا زینب‌وار، پیام‌آور راهش باشد.

قسمتی از وصیت‌نامه شهید

به یاد آن روزی باشیم که خداوند پرده‌ها را کنار می‌زند. آن‌جا باید جواب‌گو باشیم. آیا می‌شود به خاطر این چند روز دنیا، فرزند زهرا(س) را تنها گذاشت؟! نکند از کسانی باشیم که هم نماز می‌خواندند و هم روزه می‌گرفتند ولی معاویه را امیرالمؤمنین می‌دانستند! خلاصه، به خود آید و به فکر آخرت باشید. این را بدانید؛ آن‌هایی که در مقابل ارگان‌های انقلابی، سپاه، بسیج و سایر نیروهای انقلابی و اسلامی می‌ایستند، اگرچه نماز شب هم بخوانند، از همان‌هایی خواهند بود که برای رضای خدا به یاری یزید آمده بودند! و برای شکم و مال دنیا از امام حسین(ع) دست کشیدند!





یحیی سراج

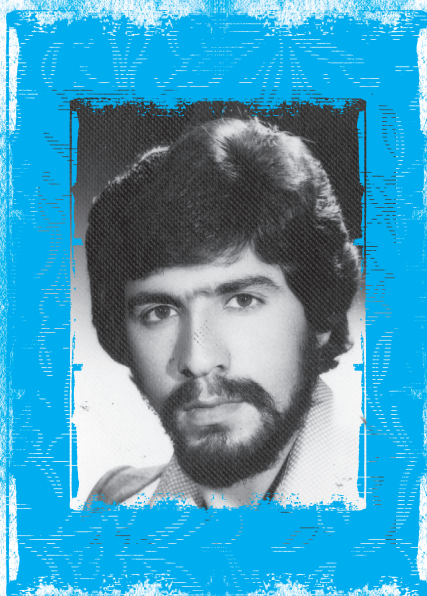
نام پدر: محمدرضا ■ تاریخ تولد: ۱۳۴۹

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۶/۲۶ ■ محل شهادت: مهران

محل دفن: روستای جلیزجند ■ نحوه شهادت: اصابت ترکش به سر

قسمتی از وصیت‌نامه شهید

ای کاش که بنده هزاران بار در این راه کشته می‌شدم و زنده می‌گشتم و دوباره در راه خدا و در راه دین او می‌جنگیدم و به شهادت می‌رسیدم ای کاش سرم را در صحرای گرم خوزستان می‌دادم. ای کاش دستم را در صحرای گرم کربلا در کنار قبر حضرت ابوالفضل (ع) تقدیم می‌نمودم. و ای کاش پاهایم را در کنار حسینم قطع می‌کردند. ای کاش در کردستان، هم‌چون پاسداران دلیر که بدنشان را می‌سوزاندند، بدنم را می‌سوزاندند، ای کاش سینه‌ام را در فاو فدا می‌کردم و ای کاش گلویم را در آبادان و خرمشهر می‌بریدند و ای کاش، لب تشنه شهید می‌شدم...



اله‌قلی قدمی

نام پدر: قدمعلی ■ تاریخ تولد: ۱۳۳۳

تاریخ شهادت: ۱۳۵۷/۱۱/۲۱ ■ محل شهادت: خیابان پیروزی (تهران)

محل دفن: روستای مهن ■ نحوه شهادت: اصابت تیر مستقیم

زندگی نامه شهید

شهید اله‌قلی قدمی در سال ۱۳۳۳ در روستای مهن چشم به جهان گشود و پس از طی تحصیلات ابتدایی در اثر مشکلات عدیده مجبور به مهاجرت به شهر تهران گردید. ایشان فردی بسیار خوش‌خلق بودند و در تهران به شغل پیراهن‌دوزی مشغول شد و از درآمد این شغل به والدین خود نیز کمک می‌کرد.

شهید مدتی در روز بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ و پس از حدود ۲۴ ساعت کمک به مجروحین دوران انقلاب و درون آمبولانسی که در آن قرار گرفته بود در شهر تهران از ناحیه قلب مورد اصابت تیر قرار گرفت و به عنوان اولین شهید دوران پیروزی انقلاب اسلامی از منطقه فیروز کوه به لقاءالله پیوست.
روحش شاد و یادش گرامی باشد.



رضا شجاع

نام پدر: شعبانعلی ■ تاریخ تولد: ۱۳۳۹

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۹/۲ ■ محل شهادت: فاو

محل دفن: شهر فیروزکوه ■ نحوه شهادت: اصابت ترکش خمپاره به سر و سینه

زندگی نامه شهید

شهید رضا شجاع در سال ۱۳۳۹ در شهرستان فیروزکوه متولد گردیده و در سن هفت سالگی روانه مدرسه گردید و تا پایان دوره ششم قدیم را گذراند و بعد به شغل بنایی مشغول گردید.

در سال ۶۵ به جهاد سازندگی ساری جهت آموزش رانندگی بر دزل گذراند و بعد به جبهه انتقال یافت و در تاریخ ۶۵/۹/۲ در منطقه فاو به شهادت رسید.
یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

قسمتی از وصیت نامه شهید

پدر جان و مادر جان! اگر شهید شدم برایم گریه نکنید، چون که دشمن خوشحال می شود. پدر جان همه ما رفتنی هستیم چه زودتر و چه دیرتر. پس خوب است در راه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران جانمان را فدا کنیم.

پدر و مادر عزیزم! دعا به جان امام و رزمندگان را فراموش نکنید و از خط امام خمینی (ره) که خط خداست هرگز جدا نشوید.

عبدالله آهنگر

نام پدر: ذوالفقار

تاریخ تولد: ۱۳۳۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۹

محل شهادت: شلمچه

محل دفن: روستای سله‌بن



غلامحسین افشار

نام پدر: حیدرعلی

تاریخ تولد: ۱۳۳۹

تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۷/۲

محل شهادت:

محل دفن: شهر تهران



گل محمد پژمان

نام پدر: حسین

تاریخ تولد: ۱۳۴۶

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۵/۲

محل شهادت: حاج عمران

محل دفن: روستای زیارت، شهرستان شیروان



سیدعلی موسوی

نام پدر: سیدابوالحسن

تاریخ تولد: ۱۳۵۰

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۱/۶

محل شهادت: دربندریخان

محل دفن: روستای لزور





هوشنگ اسفندیاری

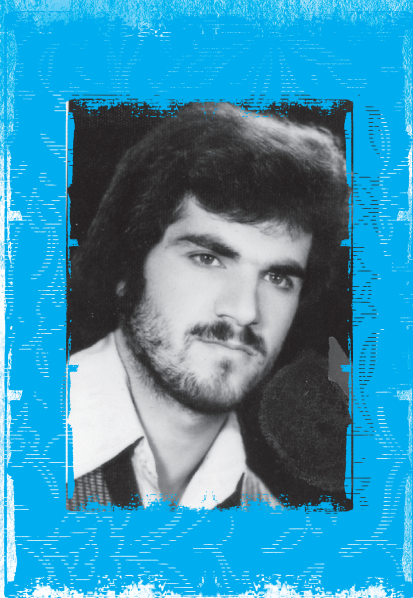
نام پدر: فضل الله

تاریخ تولد: ۱۳۴۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۴/۲۳

محل شهادت: شرق بصره

محل دفن: روستای لزور



محمد علی اسفندیاری

نام پدر: عزت الله

تاریخ تولد: ۱۳۳۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۹/۲۴

محل شهادت: مائوت

محل دفن: شهر سیمین دشت

رضانعلی آهنگران

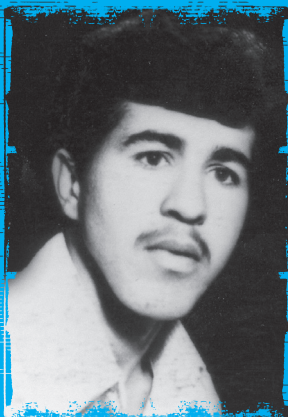
نام پدر: محمد

تاریخ تولد: ۱۳۴۰

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۹/۲۵

محل شهادت: سرو کردستان

محل دفن: روستای آتشان



محمد امیر آتسانی

نام پدر: سیف‌الله

تاریخ تولد: ۱۳۴۶

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱/۲۷

محل شهادت: سردشت

محل دفن: روستای آتشان



عباس اسفندیاری

نام پدر: حسین

تاریخ تولد: ۱۳۴۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۵/۳

محل شهادت: شرق بصره

محل دفن: شهر فیروزکوه



قباد خلیل ارجمندی

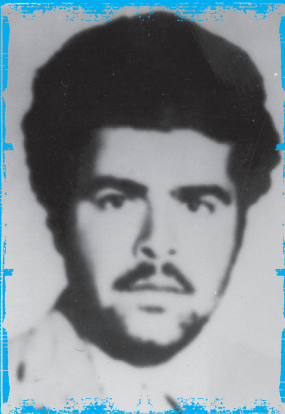
نام پدر: بهرام

تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱/۱۲

محل شهادت: بانه

محل دفن: روستای سرآسیاب



جلال چمنی

نام پدر: هاشم

تاریخ تولد: ۱۴۰

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۶/۱۵

محل شهادت: جنوب

محل دفن: روستای طارس



هوشنگ درویش متولی

نام پدر: سلطانعلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ شهادت: ۱۳۷۱/۱۲/۲

محل شهادت: آذربایجان غربی

محل دفن: روستای بادرود



رسول کیه بادرودی

نام پدر: مصطفی

تاریخ تولد: ۱۳۴۴

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۱۱

محل شهادت: سد دز

محل دفن: روستای بادرود



حجت آ.. مزدارانی

نام پدر: اکبر

تاریخ تولد: ۱۳۳۰

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۷/۹

محل شهادت: فکه

محل دفن: روستای مزداران



مهدي كيه

نام پدر: باباجان

تاريخ تولد: ۱۳۴۳

تاريخ شهادت: ۱۳۶۱/۷/۹

محل شهادت: باباجان

محل دفن: شهر فيروزكوه



محسن حاجي مزداراني

نام پدر: مسلم

تاريخ تولد: ۱۳۴۱

تاريخ شهادت: ۱۳۶۱/۱۱/۲۵

محل شهادت: سومار

محل دفن: روستای مزداران





حسین لاسجردی

نام پدر: نورالله

تاریخ تولد: ۱۳۴۴

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱/۲۲

محل شهادت: فکه

محل دفن: روستای درده



رضا اسفندیاری

نام پدر: محمدعلی

تاریخ تولد: ۱۳۳۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۹/۱۸

محل شهادت: جاده فیروزکوه

محل دفن: روستای لژور

مهرداد بیرقی

نام پدر: حاجی

تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۳/۴

محل شهادت: شلمچه

محل دفن: شهر فیروزکوه



هدایت الله ملاجعفری

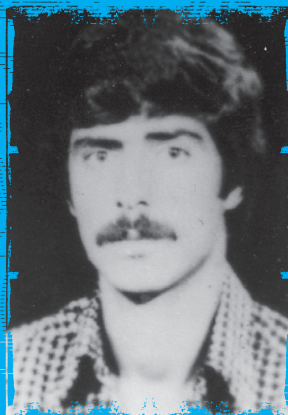
نام پدر: اسدالله

تاریخ تولد: ۱۳۳۹

تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۷/۱۷

محل شهادت: سرپل ذهاب

محل دفن: شهر فیروزکوه



کاظم شادمهر

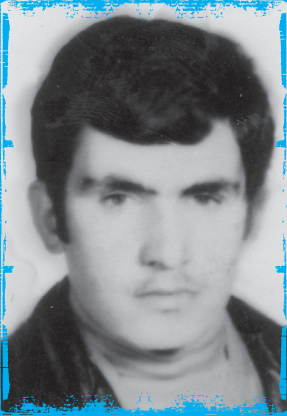
نام پدر: حسن

تاریخ تولد: ۱۳۳۸

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۵/۳

محل شهادت: شرق بصره

محل دفن: شهر فیروزکوه



محمد رضا دهستانی

نام پدر: شعبانعلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۶/۳

محل شهادت: کویر زاهدان

محل دفن: شهر فیروزکوه



محسن عمران

نام پدر: حسین

تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۴/۱۴

محل شهادت: سردشت

محل دفن: شهر فیروزکوه



محمود خلیل ارجمندی

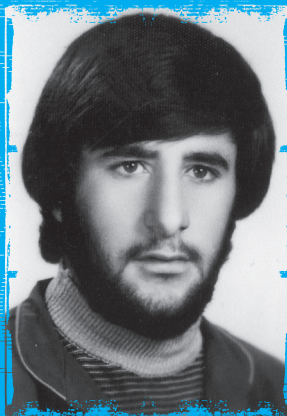
نام پدر: حسن

تاریخ تولد: ۱۳۴۴

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۴/۲۴

محل شهادت: نقده کردستان

محل دفن: شهر ارجمند





ساجد اسکندری

نام پدر: شیرآقا

تاریخ تولد: ۱۳۲۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۲

محل شهادت: اروند رود، ام‌الرصاص

محل دفن: شهر مهدیشهر



احمد زیاری

نام پدر: محمد

تاریخ تولد: ۱۳۴۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۲/۳۱

محل شهادت: مهران

محل دفن: روستای جلیزخند

غلام متو

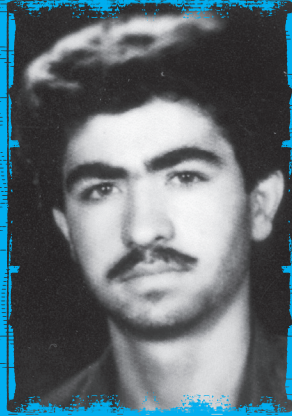
نام پدر: قربانعلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۹/۳

محل شهادت: حاج عمران

محل دفن: شهر ارجمند



رمضان متو

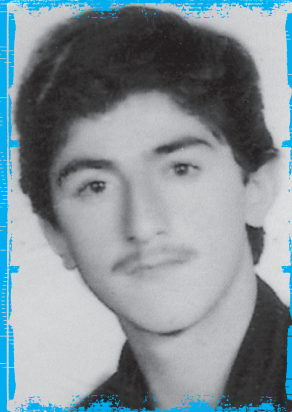
نام پدر: مصیب

تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۳/۳۱

محل شهادت: حاج عمران

محل دفن: شهر ارجمند



کاظم خلیل ارجمندی

نام پدر: حسینعلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۳/۲

محل شهادت: سومار

محل دفن: شهر ارجمند



احمد اسفندیاری

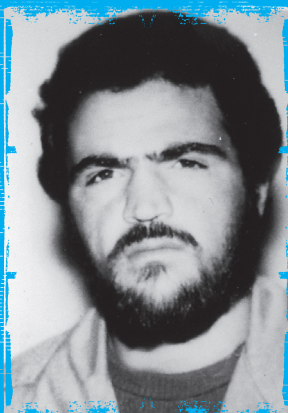
نام پدر: بابا

تاریخ تولد: ۱۳۴۰

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۲/۱۰

محل شهادت: خرمشهر

محل دفن: شهر ارجمند



چنگیز خنده

نام پدر: علیرضا

تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۸/۳۰

محل شهادت: بوکان

محل دفن: روستای خنده



سیدمحسن دریاباری

نام پدر: سیدعلیجان

تاریخ تولد: ۱۳۴۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۳/۱۴

محل شهادت: شرفانی

محل دفن: روستای وشتان



موسی اسفندیاری

نام پدر: قلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۲/۲۴

محل شهادت: حاج عمران

محل دفن: روستای وشتان



علی آهنگر

نام پدر: آقا برار

تاریخ تولد: ۱۳۴۲

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۴/۲

محل شهادت: کردستان

محل دفن: روستای وزنا



رمضان درزی

نام پدر: حسین

تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۵/۸

محل شهادت: مهران

محل دفن: شهر تهران



کامبیز سیر

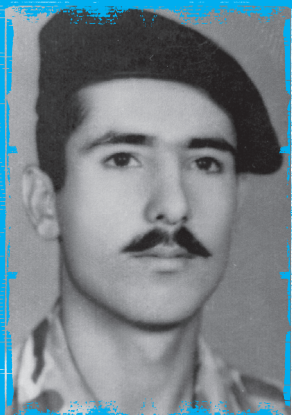
نام پدر: ولی الله

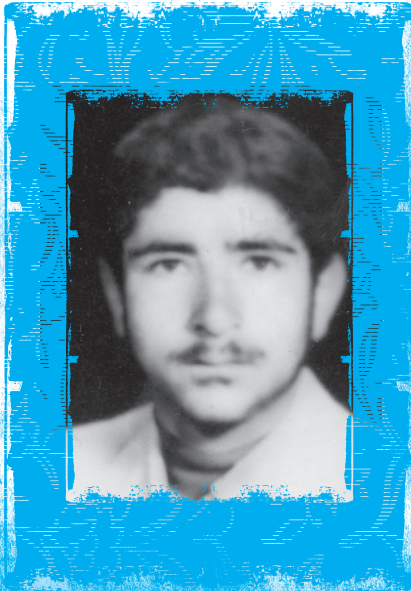
تاریخ تولد: ۱۳۳۹

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۱/۴

محل شهادت: رقابیه

محل دفن: روستای کتالان





علیرضا مومجی

نام پدر: نورمحمد

تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱/۱

محل شهادت: اهواز

محل دفن: روستای شادمهن



حمیدرضا آهنگران

نام پدر: شاهپور

تاریخ تولد: ۱۳۴۲

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۵/۲۰

محل شهادت: شلمچه

محل دفن: روستای آتشان

جواد احمدی

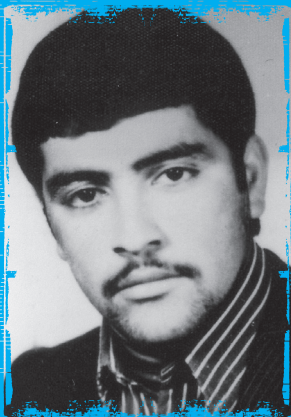
نام پدر: محمدعلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۲

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۳/۸

محل شهادت: محور سرو کردستان

محل دفن: روستای آسور



کاوه عرب

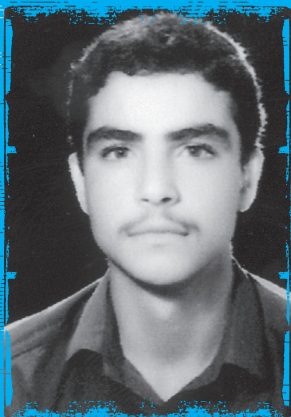
نام پدر: بابا

تاریخ تولد: ۱۳۴۶

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۱/۱۹

محل شهادت: حلبچه

محل دفن: شهر فیروز کوه





احمد باهو

نام پدر: بابا علی

تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱/۱۸

محل شهادت: فاو

محل دفن: روستای پیرده



وحید کیه

نام پدر: خلیل

تاریخ تولد: ۱۳۴۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۲/۱۳

محل شهادت: فکه

محل دفن: شهر فیروزکوه

علی اکبر پرچ

نام پدر: حجت الله

تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۸/۲۸

محل شهادت: سومار

محل دفن: روستای پیرده



سیدنقی حسینی

نام پدر: سیدرضا

تاریخ تولد: ۱۳۴۴

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۳/۲۸

محل شهادت: دهلران

محل دفن: شهر فیروزکوه





جعفر کتان

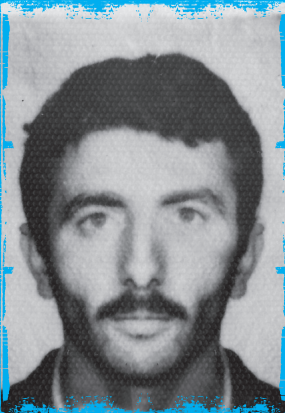
نام پدر: علی بابا

تاریخ تولد: ۱۳۳۹

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۶/۲

محل شهادت: کوشک

محل دفن: روستای کتان



محمد احمدی

نام پدر: رمضان

تاریخ تولد: ۱۳۴۲

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۷/۱۲

محل شهادت: نیروگاه شهید سلیمی نکا

محل دفن: بهشهر

حسین اسفندیار

نام پدر: مصیب

تاریخ تولد: ۱۳۴۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۴/۱۸

محل شهادت: خاک عراق (پنجوین)

محل دفن: روستای لزور



مسلم اسناوندی

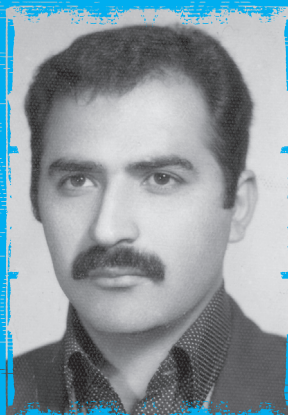
نام پدر: محمد اسماعیل

تاریخ تولد: ۱۳۲۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۷/۵

محل شهادت: دهلاویه

محل دفن: روستای آتشان



قدمعلی شجاع

نام پدر: سلیمان

تاریخ تولد: ۱۳۳۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۹/۱۲

محل شهادت: غرب اهواز

محل دفن: روستای لزور



رمضان اسفندیاری

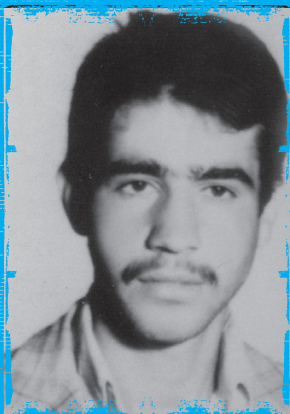
نام پدر: فضل الله

تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۳/۲۹

محل شهادت: جنبه غرب، قصر شیرین

محل دفن: روستای لزور



ذبیح الله میرزایی

نام پدر: حجت الله

تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۳/۲

محل شهادت: خونین شهر

محل دفن: روستای مهن



محمود کیانی راد

نام پدر: ماندگار

تاریخ تولد: ۱۳۴۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۵/۳۰

محل شهادت: شرق بصره

محل دفن: شهر فیروز کوه





صادق علی قزوینیان

نام پدر: حسین

تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۵/۳

محل شهادت: شلمچه

محل دفن: شهر فیروزکوه



مسعود کیهور سخوارانی

نام پدر: گنج علی

تاریخ تولد: ۱۳۴۲

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۵/۲۶

محل شهادت: کردستان

محل دفن: روستای ورسخواران

سید شعبانعلی مشهدی

نام پدر: سیدمصیب

تاریخ تولد: ۱۳۴۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۴/۲۴

محل شهادت: اطراف اشنویه

محل دفن: سیمین دشت



سیروس عمرانیان

نام پدر: علی اصغر

تاریخ تولد: ۱۳۴۲

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۵/۳

محل شهادت: شرق بصره

محل دفن: شهر فیروزکوه



اسماعیل عروجی

نام پدر: نوروز علی

تاریخ تولد: ۱۳۳۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۳/۳۰

محل شهادت: مائوت

محل دفن: شهر فیروزکوه



موسی درویش متولی

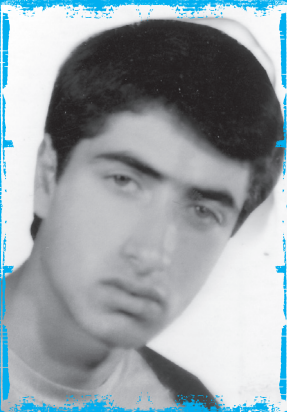
نام پدر: جمشید

تاریخ تولد: ۱۳۴۴

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۲/۶

محل شهادت: جزیره محنون

محل دفن: روستای بادرود



عباس شجاع

نام پدر: ماندگار

تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۱/۲۲

محل شهادت: سومار

محل دفن: روستای لزور



محمد رضا عرب

نام پدر: فرهاد

تاریخ تولد: ۱۳۳۴

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۱۰/۱۶

محل شهادت: شیاکوه

محل دفن: شهر شیرگاه



شعبان اسفندیاری

نام پدر: ابراهیم

تاریخ تولد: ۱۳۴۶

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۱/۲۰

محل شهادت: شیخ صالح

محل دفن: روستای لزور



رمضانعلی اسفندیاری

نام پدر: غلامرضا

تاریخ تولد: ۱۳۴۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۷

محل شهادت: شلمچه

محل دفن: روستای لزور



محمود عروجی

نام پدر: کر معلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۱/۱۸

محل شهادت: فکه

محل دفن: روستای مهن



اکبر حیدری

نام پدر: طاهر

تاریخ تولد: ۱۳۴۴

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۵/۲۶

محل شهادت: غرب کردستان

محل دفن: روستای مهن



حسن محمد خانی

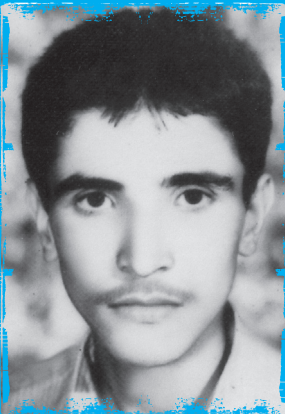
نام پدر: گدا علی

تاریخ تولد: ۱۳۴۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۲/۲۹

محل شهادت: سومار

محل دفن: روستای مهن



رسول محمد خانی

نام پدر: عباسی

تاریخ تولد: ۱۳۴۶

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۳/۲۴

محل شهادت: نفت شهر رودخانه تنگاب

محل دفن: روستای مهن



ولی الله سمیعی

نام پدر: ذوالفقار

تاریخ تولد: ۱۳۴۹

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱/۲۶

محل شهادت: سردشت

محل دفن: شهر فیروز کوه



حیدر چهار یاشلو

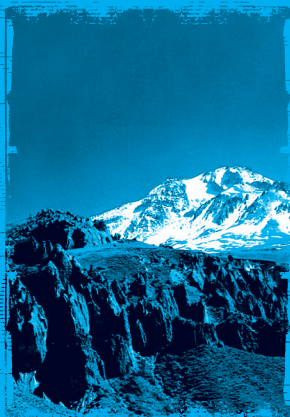
نام پدر: شعبان

تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۵/۴

محل شهادت: میمک

محل دفن: روستای طرود





شهیده عشرت اسکندری

نام پدر: حبیب‌الله

تاریخ تولد: ۱۳۳۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۶/۴ ت:

محل شهادت: تهران

محل دفن: روستای اندریه



شهیده صراهی عشریه

نام پدر: قربانعلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۴

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۶/۴

محل شهادت: تهران

محل دفن: روستای اندریه

احمد خلیل ارجمندی

نام پدر: صفر

تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ شهادت: ۱۳۸۰/۸/۲۴

محل شهادت: مهران

محل دفن: شهر ارجمند



رضا رستمی

نام پدر: علی اصغر

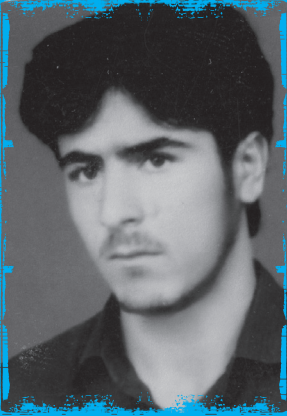
تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱/۲۲

محل شهادت: شلمچه

محل دفن: روستای اندریه





اصغر وشتانی

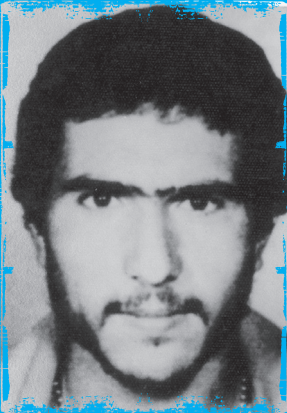
نام پدر: محمدهادی

تاریخ تولد: ۱۳۴۶

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۱۱

محل شهادت: سد دز

محل دفن: شهر ارجمند



قربانعلی فیلم

نام پدر: علی اکبر

تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۹/۲

محل شهادت: سردشت

محل دفن: روستای مزدازان

سعدالله رزوانی

نام پدر: جعفر

تاریخ تولد: ۱۳۳۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۴/۲۵

محل شهادت: جفیر

محل دفن: روستای مزاران



ولی الله غندالی

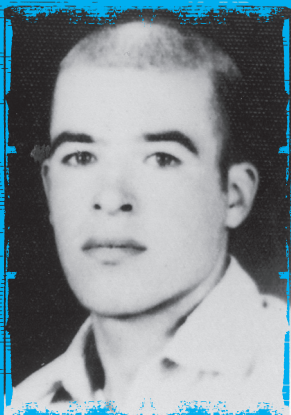
نام پدر: مرادقلی

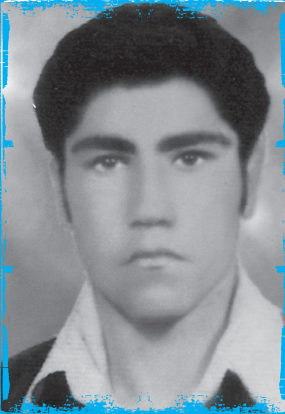
تاریخ تولد: ۱۳۳۹

تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۱۰/۲۰

محل شهادت: جبهه آبادان - ماهشهر

محل دفن: روستای حصار بن





علی اکبر گیلوری

نام پدر: جان علی

تاریخ تولد: ۱۳۴۰

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۴/۲۵

محل شهادت: شلمچه، جنوب

محل دفن: روستای حصار بن



مجید قنبری

نام پدر: حسینعلی

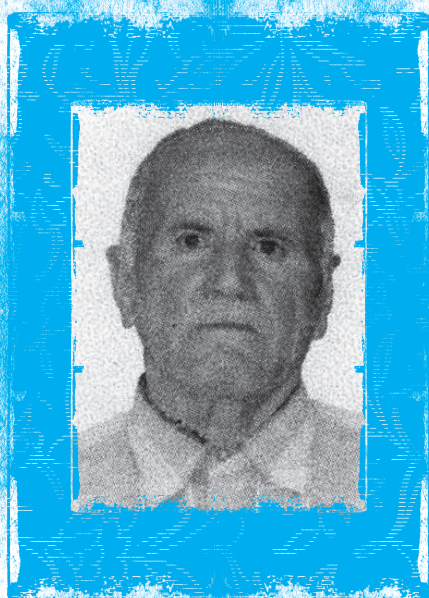
تاریخ تولد: ۱۳۴۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۷/۵

محل شهادت: مرز ایلام

محل دفن: روستای حصار بن

نشانها



حاج جعفر سراج

پدر معظم شهیدان؛ «حسن»، «محمد» و «مهدی» سراج

می‌خواست خودش آقای خودش باشد. به همین خاطر، هیچ وقت رعیتی نکرد. ۳ پسر و یک دختر داشت که می‌بایست، شکمشان را سیر کند. از «مه‌باد» حرکت کرد و آمد در راه‌آهن فیروز کوه کار می‌کرد؛ اما دستمزد ناچیز کارگری راه‌آهن، کفاف خرجشان را نمی‌داد. یه روز فکری به سرش زد! «نوابه» همسرش را صدا کرد و گفت:

خانم! در این منطقه حمام هم مورد نیاز مردم؛ من می‌خوام، دو فرسنگی مه‌باد، حمام بسازم و خودم رو از این کارگری نجات بدم! شما هم باید کمکم کنید!

– آقا «تقی» از دست من، چه کاری بر می‌آد؟!

– همه باید کار کنیم و هر کدام یک بخش از کار را قبول کنیم، بعدش تو حمام زنانه را اداره کن و من هم حمام مردانه، جعفر و بچه‌ها هم از صحرا هیزم می‌یارند.

و جنب و جوش واقعی زندگی جعفر، از اینجا شروع شد. سرمای زمستان، اشک را در چشمان او و برادران کوچکترش، خشک می‌کرد؛ ولی از آنها مردان محکمی می‌ساخت. حمام هم پاسخگوی مشکلات اقتصادی آنها نشد.

جعفر، که قد بلند، با استخوان‌بندی درشت و هیكلی ورزیده داشت، ۱۶ سالگی، مردی جا افتاده و زحمتکش نشان می‌داد؛ حالا او بجای پدرش، در راه‌آهن، مشغول کار شده بود؛ گاهی کیسه‌های ۱۰۰ کیلویی خاک را جابجا می‌کرد.

پدرش، پیر و از کار افتاده شده و جعفر نان‌آور خانه بود...
سال ۱۳۲۸ هیجده‌ساله شده و رفت سربازی به گرگان اعزام شد. او به خاطر هیکل درشت و ورزیده و هوش و زیرکی که داشت، در میان دیگر سربازان خوش می‌درخشید.

گروه‌بان رستمی، چشمش به جعفر افتاد، انگار گره کارش باز شد.

- وظیفه سراج...!

- بله قربان...!

- زود بیا فرماندهی...!

جعفر ضمن اینکه با سرعت به طرف فرماندهی می‌رفت، هزار و یک جور فکر و خیال از ذهنش خطور کرد...! چی شده...؟! نکنه برای خانواده‌ام اتفاقی افتاده...؟! به دستور گروه‌بان، خودش را مرتب کرد و هر دو وارد فرماندهی شدند. پس از ادای احترام نظامی و راحت باش...

- قربان...! این جعفر سراج...

فرمانده از سر تا پای جعفر را ورنانداز کرد

- به‌به...! این همونیه که من می‌خوام! ورزیده و زبده...

- در خدمتم قربان...!

- یه سرباز چموش داریم که فرار کرده. گرفتنش، بازم فرار کرده... حالا هم پیداش نمی‌کنن!

می‌ری و از زیر سنگ هم شده پیداش می‌کنی و می‌آریش اینجا...

- بله قربان...!

گروه‌بان، به دستور فرماندهی، چند سرباز دیگر همراهش کرد و حرکت کردند. جعفر تمام مسیرها را بررسی کرد و بالاخره او را در «فریدون‌کنار» محمودآباد ردیابی کرد. خانه‌ای که در آن پنهان شده بود را محاصره کردند و او را از زیر بسته‌های علوفه در انبار، پیدا و با خود به گرگان آوردند و تحویل دادند.

- بعنوان پاداش، به این سرباز ۱۲ روز مرخصی بدین...!

- بله قربان...! چشم...!

بعد از پایان خدمت، مادر آستین بالا زده «سیده لیلا حسینی» را برایش خواستگاری کرد و پسرش را سر و سامان داد. جعفر دوباره در راه آهن مشغول به کار شد. پس از چند سال، خداوند جعفر و لیلا را صاحب ۵ پسر کرد؛ حسن، حسین، اصغر، محمدتقی و محمدمهدی.

کار در راه آهن، با همه‌ی سختی‌اش، گاهی تعطیل می‌شد؛ کارگرهای آواره‌ی این طرف و آنطرف می‌شدند. دولت در گرده‌ی «گدوک» راهسازی می‌کرد. جعفر همراه چند کارگر رفتند و در گدوک، مشغول به کار شدند؛ سرما بیداد می‌کرد؛ بدنشان کرخت می‌شد و خوابشان می‌گرفت؛ برای اینکه خوابشان نبرد، زیر پلکهای خود گل می‌گذاشتند تا خشک شده و مانع بسته شدن چشمش شود.

دستش از سرما خشک شده، ترک می‌خورد و خون می‌آمد؛ جنگ با طبیعت خشن پایان نداشت؛ اما «هدفِ سخت» راحتی و رفاه بچه‌ها بود.

محمدمهدی سه‌ساله بود که، مادرش مریض شد. جعفر آواره‌ی تهران شد؛ لیلا را از این بیمارستان به آن بیمارستان؛ از این دکتر به آن دکتر برد؛ اما نتیجه‌ای نگرفت. بعد از ۲ سال تحمّل بیماری، لیلا با سرطان، از پای در آمد و همه را تنها گذاشت.

بزرگ کردن بچه‌ها سخت بود؛ پخت و پز؛ شستشو؛... کار در راه سازی و بیرن از خانه... غیر ممکن بود! ناگزیر دوباره ازدواج کرد. «صدیقه» دختر کم سن و سالی بود و فاصله‌ی سنی زیادی با جعفر داشت، اما با بچه‌ها رابطه‌اش دوستانه و مادرانه بود.

ساده و صمیمی بود و محبت و عشق را خوب می‌فهمید و خوب هم نثار می‌کرد!

جعفر، حسن را دید که ناراحت و عصبانی است...

- حسن جان...! چیزی شده که ناراحتی...؟! کسی چیزی گفته...؟!!

- دایی با طعنه می‌گه: با نامادریت چطوری...؟!!

- نامادری...؟!!

- منم گفتم؛ مگر مادر کسیه که فقط آدم رو به دنیا می‌آره؟! اونوی که آدم رو با محبت و

عشق بزرگ می‌کنه...! مادرنیس؟! بد گفتم بابا...؟! ها...! بد گفتم...؟!!

- نه پسر...! درست گفتمی...! صدیقه نعمت بزرگیه که خدا به ما داد؛ حتماً بخاطر دعاهای مادرت که این فرشته به خونه‌ی ما اومد!

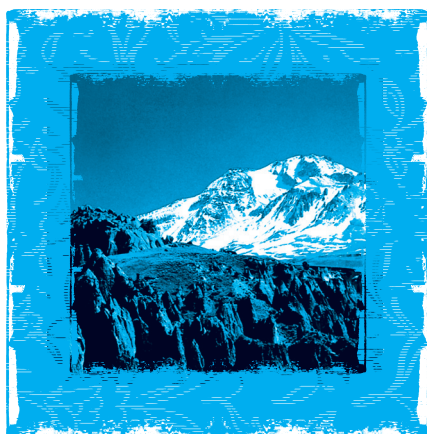
پسرها بزرگ شدند و مثل بیشتر جوانان دیگر این مرز و بوم، در راهپیمایی‌ها، تظاهرات، پخش و اعلامیه‌های حضرت امام (ره) زحمات زیادی کشیدند، تا اینکه انقلاب پیروز شد و پس از مدتی جنگ آغاز گردید.

همزمان با آغاز جنگ، اولین فرزند صدیقه به دنیا آمد و حسن، نام خواهرش را «سمانه» گذاشت. همان سال به جبهه رفت و درست، در بیست سالگی شانزدهم دی‌ماه سال ۱۳۶۱ در منطقه‌ی «شیاکوه» شربت شهادت نوشید.

بعد از شهادت او، برادر کوچکش، متولد شد و به خاطر حفظ خاطره‌ی او، نامش را «حسن» گذاشتند.

جعفر، پس از شهادت فرزندش حسن، بی‌تاب شده و برای دیدن آموزش و سپس اعزام به جبهه، راهی پادگان آموزشی شد. تقدیر آن بود که به دلیل موج گرفتگی در حین آموزش، گوش او دچار آسیب شده و گرفتار سر دردهای شدید شود، در نتیجه از رفتن به جبهه محروم گردد! لذا پس از آن، به جمع‌آوری کمک پرداخته و از طریق تدارکات، به انجام خدمت همت گمارد. محمد مهدی، شناسنامه‌اش را، دستکاری کرد و بدون اطلاع خانواده توانست به منطقه اعزام گردد. او در مردادماه سال ۱۳۶۵ تنها با ۱۵ سال سن، و در خرمشهر مقاوم به برادر و دیگر شهیدان پیوست.

یکسال پس از شهادت آخرین پسر لیلا، آخرین پسر صدیقه به دنیا آمد و محمدجواد نام گرفت.





حاج یار علی عروجی

پدر معظم شهیدان؛ «عبدالرضا» و «علیرضا» عروجی

دکتر رو کرد به «یارعلی» و گفت:

- ببین پسر جان! پدرت عمر خودشو کرده، دردش هم پیریته. پیری، یعنی فرسودگی اعضای بدن. پس شانسی برای خوب شدنش نیست، اینقدر خودتو اذیت نکن. مرگ یه حقیقته، یک حقیقت تلخ! و از اتاق خارج شد.

یارعلی به چهره‌ی رنجور و لاغر عبدالله مانده بود. پدرش داشت می‌مرد، بدون اینکه توانسته باشد برای او کاری بکند.

از بچگی آرزو داشت، کسب و کاری داشته باشد و پول کافی در بیاورد و به داد پدرش و مادر برسد.

این سرنوشت تمام رعیت‌های روستای «مِهَن» بود، تا وقتی کدخدا مالک جان و مال مردم بود! شانسی هم وجود نداشت.

«کدخدا علی اصغر» در بی‌رحمی و ستمگری هم‌تا نداشت، مردم از ترس او جرأت نداشتند حتی یک کیلو گندم بفروشند و یا چیزی بخرند، زن و مرد، و حتی بچه‌ها کار می‌کردند، اما هرگز شکمشان سیر نبود.

او دستش در دست «سپهبد نصیری» بود و از اعتبار نصیری سوء استفاده می‌کرد و روستاییان را می‌ترساند.

یارعلی ۲۵ ساله که «بی بی خانم» به خواستگاری «خدیجه» دختر عمویش رفت. عمو موافقت کرد و ازدواج سر گرفت، جشن عروسی در کار نبود، فقط خدیجه را سوار اسب کردند و یارعلی افسار اسب را گرفت و راهی خانه‌ی بخت شدند.

قرار شد که کدخدای جدید تعیین شود.

همه خوشحال بودند. شاید اگر کسی دیگر بیاید، مثل علی اصغر نباشد. اما مطلع شدند او پول زیادی خرج کرده و روستاییان را خریده!

رعیت‌ها به ریاست «احمدعلی خان» به امامزاده عبدالله رفتند و اعتصاب کردند. اما هیچ فایده‌ای نداشت؛ دست از پا دراز تر به خانه‌هایشان برگشتند.

- چی شد؟! تونستین کاری بکنین؟!

- کی به حرف یه مشتی رعیت گوش می‌ده؟!

خدیجه سجاده‌ی یارعلی را آورد، نمازش را که تمام کرد، تسبیح را گرفت و استخاره کرد. رو به خدیجه کرد و گفت:

- ما از این جا میریم...

- کجا؟!

- یه جایی غیر از این جا؛ میریم فیروزکوه...

وقتی در فیروزکوه مستقر شد، باز با آقای احمدخانی ارتباط گرفت و به کمک «دهقانان» شورا تشکیل دادند و بالاخره کدخدا را مجبور کردند، استعفاء بدهد؛

پیروزمندانه به وطن باز گشت. ۴ فرزند داشت یک‌دختر و سه پسر. خدیجه سر حال نبود و از بیماری رنج می‌برد. او به سرطان مبتلا شده بود.

با اینکه اطلاع نداشت به چه مرضی مبتلا است، اما خوب می‌دانست شانس برای زنده ماندن ندارد. رو به یارعلی کرد و گفت:

- من از دیدن وضعیّت بد بچه‌ها زجر می‌کشم. خیلی دلم می‌خواد بلند شم و کارهاشونو

انجام بدم، ولی قدرتی توی بدنم نیست! زن بگیر یارعلی! زن بگیر...

- آخه...!

- آخه نداره من راضیم! نذار بچه‌ها بیشتر از این سختی بکشن...

یارعلی در حالیکه ۳۹ سال داشت مجبور شد با «احترام» دختری از همان روستا، ازدواج کند. و یک‌ماه بعد خدیجه از دنیا رفت.

«علیرضا» بزرگترین پسر یارعلی به خاطر تظاهرات و تعطیل کردن مدرسه، از طرفداران شاه کتک خورده بود. و اعلامیه‌های امام را از او گرفته بودند.

پس از پیروزی انقلاب یارعلی و بچه‌ها سر از پا نمی‌شناختند، در مسجد و بسیج فعالیت می‌کردند.

با شروع جنگ، علیرضا وارد سپاه شد و به جبهه اعزام گردید. او در تاریخ ۶۰/۱۲/۱۲ در حالی که هنوز ۱۶ ساله نشده بود، در «کرخه‌نور» به شهادت رسید.

عبدالرضا سال ۱۳۶۱ به «سومار» اعزام شد و قبل از آنکه از آنکه سن تکلیفش برسد در «اسلام‌آباد غرب» شربت شهادت نوشید.

یارعلی نتوانست بی‌تفاوت بنشیند. به جبهه رفت و ۴۵ روز در «کرخه» آموزش دید. با حدوداً ۱۰۰ نفر در میان نخلستان‌ها مستقر شدند، و برای شرکت در عملیات والفجر ۸، به انتظار نشستند.

بعد از نماز مغرب و عشاء، باران سختی باریدن گرفت و عراقی‌ها به داخل سنگرهایشان پناه بردند و رزمندگان اسلام، عملیات را شروع کردند و فاو را تصرف نمودند.

این پیر خسته دل ۷۵ ساله، که داغ ۲ فرزند شهید را بر سینه دارد، می‌گوید:

- خداوند متعال را شکر می‌کنم که مرا لایق دانست، پدر شهید باشم، اگر چه سعادت یارم نبود تا در جنگ، کشته شوم، ولی این سعادت نصیبم شد که خداوند، از باغ زندگی، بهترین گلها و میوه‌ها را بچیند و این چنین، مرا لایق این فضل فضیلت، دانسته است.



حاجیه خانم بی بی تاج الدین
مادر مکرمه شهیدان؛ «حسب الله» و «ذبیح الله» ملکنار

«خدیجه» زن بدی نبود. ولی بیشتر حواسش به دخترهای خودش «گلچمن» و «ساره» بود و کمتر به بچه‌های بی‌مادر شوهرش «جمعه» و «بی‌بی» محل می‌گذاشت. هیچ‌وقت نتوانست جای خالی «کبوتر» خانم، همسر جوانم‌رگ «آدینه» پدر بی‌بی را برای بچه‌های بی‌مادر بگیرد.

خشکسالی و فقر، گریبانگیر زندگی مردم روستا بود. تمام بچه‌های ده، چه دختر و چه پسر، برای درآمدی ناچیز، و در شالیزارهای مردم کار می‌کردند. گاهی ۱۰ روز یا یک هفته و بعضی وقت‌ها، تمام فصلِ نشانه‌کاری را، در شمال می‌ماندند و به روستا بر نمی‌گشتند. روزهای کودکی، در رنج و زحمت و فقر گذشت. بی‌بی سیزده‌ساله شده بود، که حرف از شوهر دادن و به خانه‌ی بخت فرستادن و از خانه‌ی پدر رفتنش را، در گفتگوهای پدرش و خدیجه، شنید.

- چه زود گذشت...! چندین خواستگار آمده بود و آدینه از بین آنها «شیرآقا» را قبول کرد. کار او بنایی در یکی از روستاهای «قائم‌شهر» بود، پسری سر به زیر و آرام...، با ۱۲ تومانی مهریه.

آدینه، به جبران نبود مادر، عروسی خوبی برای بی‌بی بر پا کرد. آن زمانها، هیچ دختری حق نداشت، تا وقتی در خانه‌ی پدر است، به موهایش قیچی بزند!

صدای قیچی «مشاطه» برای اولین بار، در گوش بی بی پیچید، موهای او را کوتاه کرد و صدای صلوات و هلهله‌ی زنان تمام اطاق را پر کرد.

سینی مشاطه پر از سکه‌ها و اسکناس‌هایی شد که اقوام، بعنوان شادباش می‌داد... مشاطه، چتری موهایش را ریخت روی پیشانی‌اش و از دو طرف، دو تا حلقه مو، روی گونه‌هایش ایجاد کرد، زلفش را دور شانهاش ریخت و به آنها مهره‌های رنگ آویخت؛ کلاه پراق کاری و پولک‌دوزی، روی سرش گذاشت، با روسری بزرگی سر و صورت عروس را پوشاندند و سوار اسب، با پایکوبی او را تا خانه‌ی داماد بدرقه کردند.

مادر شیرآقا، زنی مهربان و دنیا دیده بود. خوب می‌فهمید که عروسش کم سنّ و سال و بی تجربه است! مهر مادری ندیده و نیازمند محبت است.

با مهربانی تمام، در خانه‌داری آموزشش داد و خطاهای او را، گوش زد کرد! زندگی خوشی داشت و خانه‌ی شیرآقا بهشت برین بود.

با وجود این مادر شوهر، بی بی گذشته‌ها را فراموش کرد، مادر شیرآقا، یاد مادرش را در ذهنش زنده کرده بود.

ایام زندگی مشترکش می‌گذشت و بی بی باورش می‌شد که خودش، صاحب زندگی شده، یک زندگی مستقل... باید برای این زندگی، برنامه‌ریزی می‌کرد، باید آن را سر و سامان می‌بخشید، ۱۶ ساله شد، سه سال به خوبی گذشت. مادر شیرآقا، انتظار دیدار نوه‌اش را می‌کشید...

شیرآقا، در پی تدارک گهواره و وسایل مورد نیاز بچه‌اش...، مادر شوهر، همه‌ی شرائط را برای آمدن نوه‌اش مهیا کرد... شب، قابله که آمد، چیزی کم و کسر نبود؛ اضطراب در چهره‌ی شیرآقا موج می‌زد و با بی‌قراری روی ایوان راه می‌رفت!

وقتی قابله از اتاق بیرون آمد، مشخص بود که خبر با خود دارد!

مادر شیرآقا، دستمزد قابله را داد! قبل از آنکه شیرآقا چیزی پرسد...، قابله گفت:

خودتون سالم باشین جوون...! انشاءالله دفعه‌ی دیگه، یه پسر کاکل‌زری می‌دم تو بغلت...!

مادرش با تأسف گفت:

- پسر...! بچه مرده بود...! مرده به دنیا اومد...!

دنیا روی سرش خراب شد، با عجله وارد اتاق شد، بچه‌ی مرده را در پارچه‌ی سفیدی پیچیده بودند، بی‌بی رنگ پریده و بی‌حال، در رختخواب افتاده بود...!

بچه‌های بعدی هم، بعد از تولد، زیاد دوام نیاوردند، دو ساله یا بیشتر که می‌شدند، با یک مریضی مرموزی می‌مردند...!

با نذر و نیاز به درگاه الهی، خداوند نظر لطف و مرحمتش را به روی دل‌های شکسته‌ی آنان گشود. «بَنی‌الله»، «صدیقه»، «فضل‌الله»، «زهره»، «حبیب‌اله» و دست آخر هم «ذبیح‌اله» یکی پس از دیگری به دنیا آمدند.

بین بچه‌ها «زهره» برای پدرش، چیز دیگه‌ای بود...! زبر و زرنگ و کاری؛ مثل یک پسر، همیشه کنار پدر بود، حتی با او به بتایی می‌رفت، بعضی وقتها با زن‌های آبادی، به شمال می‌رفت، تا هر جوری که شده به پدر خسته‌اش کمک کند!

شیرآقا، مرد سخت کوشی بود. معتقد بود، لقمه هر چی حالتر و پاکتر باشد، روی تربیت بچه‌ها، بیشتر اثر می‌گذارد... شب‌ها که به خانه می‌آمد، دستهایش پینه بسته و ترک‌ترک شده بود. بعد از مدتی مریض شد...!

چند سال بعد، زهرا شوهر کرد و به تهران رفت، رفت خانه‌ی بخت...، دنبال سرنوشت خودش...، و پدرش دست تنها ماند.

بی‌بی، یک روز دید، شوهرش سنگ کوچکی روی شکمش گذاشته! پرسید:

- این سنگ چیه رو شکمت گذاشتی؟! -

- این یه رسم قدیمیه...! شایدم خرافات باشه...! به این امید گذاشتم که شاید زهرا را دوباره ببینم!

شیرآقا بعد از سه روز از دنیا رفت. زهرا وقتی به «درده» - زادگاه و موطن پدری - رسید. پدرش را دفن کرده بودند...!

زمان انقلاب، بچه‌ها از فیروزکوه، به تهران می‌رفتند و با زهرا همراه می‌شدند و در

تظاهرات‌ها، شرکت می‌کردند. گاهی شبها را همانجا می‌ماندند.

سال ۵۷ بی‌بی با شنیدن خبر سگته و فوتِ پسرش «فضل‌الله» اولین داغِ جوان را، تجربه و تحمّل کرد.

جنگ شروع شد، «حبیب‌اله» و «ذبیح‌اله» به جبهه رفتند؛ آنها درست مثل ایام مبارزات انقلاب، در مقابله با دشمن هم، پرشور و پرعلاقت، حاضر شدند.

حبیب متأهل بود و یک بچه‌ی چهار ماهه داشت که به «اروندرد» اعزام شد و در ۲۷ بهمن‌ماه ۶۴ بر اثر اصابت ترکش خمپاره‌های دشمن، در عملیات والفجر ۸ به شهادت رسید.

ذبیح، پس از شهادت برادر، در ۳۰ دی‌ماه سال ۱۳۶۵، حین عملیات کربلای ۵ در شلمچه، با نوشیدن شربت شهادت، خود را از عطش عشق سیراب کرد و به دیدار جانان واصل شد.

حالا بی‌بی مانده و خاطره گذشت سالها درد و تنهایی و یاد دو پسر قهرمانش:

بازم خدا ور شکر می‌کنم و فکر می‌کنم خداوند منو قابل دونسته که پسرای جوونم رو به برای اسلام قربانی کنم.